7 قوس

روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان

را هرچه با شکوه تر تجلیل نماییم!

35 سال پیش از امروز، وقتی امین علیه تره کی دست به کودتا زد، او را به قتل رساند و خود سردمداری رژیم را بر عهده گرفت، شعارهای "مصئونیت، قانونیت و عدالت" را بلند نمود، تا گویا مسئولیت تمامی قتل عام های گذشته توسط رژیم، که خود و باند ویژه اش نیز فعالانه در آن سهم داشتند، صرفاً به دوش نورمحمد تره کی بیفتد. ازینرو قتل عام ها و کشتارهای روزافزون مخالفین رژیم کماکان ادامه یافت و در طی مدت کوتاه چند ماهۀ سردمداری امین جلاد نیز صدها نفر از آنها توسط کودتاگران به کام مرگ فروبرده شده و جان باختند.

از جمله، 7 قوس 1358 روزی بود که رفیق اکرم یاری، خط گزار پیشگام و بنیانگزار اصلی اولین سازمان مائوئیستی در افغانستان (سازمان جوانان مترقی)، یکجا با تعداد دیگری از انقلابیون مائوئیست و شعله یی و سایر مخالفین رژیم کودتا، توسط مزدوران رویزیونیست سوسیال امپریالیزم شوروی به سردمداری امین جلاد، به کام مرگ فروبرده شدند و جان باختند. این جانباختگان مائوئیست و شعله یی، فقط بخشی از مجموع ده ها هزار جانباختۀ جنبش ما، در زمان حاکمیت کودتاگران 7 ثوری و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی، را تشکیل می دهد.

مادامی که در سال گذشته، روز جانباختن رفیق اکرم یاری (7 قوس 1358) مشخص گردید، حزب ما بخاطر یاد بود از آن رفیق جانباخته و سایر جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، این روز را به عنوان "روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان" اعلام نمود و فراخوانی برای برگزاری مشترک و همآهنگ این روز، توسط تمامی منسوبین جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در کشور، انتشار داد. در نتیجه ما موفق شدیم برای اولین بار از روز یادبود جانباختگان مان تجلیل به عمل آوریم.

اکنون که بازهم روز 7 قوس فرا می رسد، ما باید یکبار دیگر یاد جانباختگان پیشگام جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور را تازه کنیم، درس های آنها را مرور نماییم، از تجارب مثبت و منفی شان بیاموزیم، فداکاری های شان را سرمشق قرار دهیم و سلاح های مان علیه دشمنان را حدادی کنیم.

ما باید در تجلیل از روز 7 قوس امسال یکبار دیگر قویاً و وسیعاً یادآوری نماییم که جانباختگان پیشگام ما و در راس آنها رفیق جانباخته اکرم یاری، در مبارزه علیه سوسیال امپریالیست های اشغالگر و مزدوران رویزیونیست شان با استواری ایستادند و فداکارانه جان باختند. درس آنها برای ما درس استواری در مبارزه و پذیرش فداکاری تا پای جان است. این درس بما می آموزد که در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع، عمدتاً اشغالگران امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشاندۀ شان، با استواری و قاطعیت بایستیم، تمامی سختی های راه مبارزه را تحمل نماییم و تمامی قربانی هایش را فداکارانه متقبل شویم.

همانگونه که مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع بطور کل، مستلزم مبارزه علیه انواع اپورتونیزم است، مبارزۀ کنونی علیه امپریالیزم و ارتجاع بطور کل و مبارزه علیه دشمن عمدۀ مرحلۀ کنونی یعنی اشغالگران امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشاندۀ آنها بطور مشخص، مستلزم مبارزه علیه تسلیم شدگان و تسلیم طلبانی است که خون ده ها هزار جانباختۀ فداکار جنبش ما را وجه المصالحۀ خیانت های شان در بارگاه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار می دهند، تا بدین وسیله در گوشه ای از تخت پرخون خیانت ملی جایگاه و مقامی داشته باشند. در 7 قوس سال پار ما این مبارزۀ اصولی و ضروری را پیش بردیم و امسال نیز مکلفیم با همان شور و حال، و بلکه با شور و حال بیشتر، پیش ببریم.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، یکبار دیگر تجلیل از روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان را به مثابۀ گامی از گام های ضروری و تفکیک ناپذیر مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور، به عنوان مرحلۀ ضروری گذار به انقلاب سوسیالیستی و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در مسیر رهسپاری بطرف هدف غایی دستیابی به جهان عاری از هرگونه استثمار و ستم (جهان کمونیستی) پیش می برد.

وظیفه و مسئولیت عمدۀ مبارزاتی ما مشخصا در مرحلۀ کنونی، پیشبرد مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان شان بر محور پیشبرد مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آنهاست و تجلیل از 7 قوس باید در خدمت به پیشبرد این وظیفه و مسئولیت مبارزاتی عمده قرار داشته باشد.

یاد رفیق اکرم یاری و سایر جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان را گرامی داریم!

زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

7 قوس 1393

گزارش

برگزاری‌ روز یادبود جانباختگان شعله‌یی و مائوئیست افغانستان در اتریش

مراسم یادبود از روز جانباختگان شعله‌یی و مائوئیست کشور با یک روز تأخیر یعنی به‌تاریخ ۸ قوس مطابق با ۲۹ نوامبر از طرف هواداران ح‌ک (م) ا، اعضای اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) و عد‌ه‌ای از افراد ملی‌مترقی و انقلابی‌ای کشور ساعت ۷ شام به‌وقت محلی در شهر ویانای اتریش برگزار گردید.

قبل از شروع برنامه، صدای نی استادمحمد موسوی برای حضار از طریق بلندگو پخش گردید. بعد مراسم یادبود با پخش سرود انترناسیونال به‌طور رسمی آغاز شد.

سپس گوینده این برنامه، روی صحنه آمد و باخواندن مقدمه مختصر در مورد روز یادبود، از حضار گرامی خواست تا با مشت‌های گره‌کردۀ‌شان به‌یاد جانباختگان و در پیشاپیش آن‌ها رفیق‌اکرم یاری یک دقیقه سکوت اختیار کنند. بعد از لحظه‌ای سکوت، قطعه آهنگ سنتور پرویز مشکاتیان به‌نام تمنا برای حاضران پخش شد.

در این مـراسـم عـده کثیری از افـراد مذ‌هبی، دموکـرات، ملـی‌مترقی و انقلابی با اعـضای خانـواده‌های‌شان شرکت داشتند. برعلاوه آن‌ها، نمایندگانی از تشکل انقلابی اتریش، رفقای انقلابی ایرانی، حزب کمونیست مائوئیست (ترکیه- شمال کردستان)، جبهه ملی دموکراتیک فلیپین، جوانان مائوئیست یونان و حلقه‌ بین‌المللی‌ امریکای لاتین در باره موضوعات ملی و بین‌المللی سخنرانی کردند و نیز هریک غم‌شریکی و احساسات رفیقانۀ ‌شان را برای جنبش انقلابی و به‌ویژه ح‌ک (م) ا بیان کردند و خاطرنشان ساختند که بدون جنبش ملی‌مردمی و انقلابی تحت رهبری ح‌ک (م) ا، آزادی افغانستان غیر ممکن است و م‌ل‌م یگانه راه نجات توده‌های این سرزمین وکل جهان است. در اخیر یک تن از شاعران جوان و انقلابی کشورکه شعرش را به‌یاد زنده‌یاد اکرم یاری و رفقای همرزمش سروده‌است با صدای رسایش برای حاضران در تالار تقدیم کرد.

مراسم سه ساعت به‌طول انجامید و سرانجام با خوردن غذا‌های افغانی- ایرانی به پایان رسید. صدای دوتار عثمان محمدپرست و عبدا‌لغفور در جریان غذاخوردن در تالار می پیچید .

در زیر مجموع مقالات و شعرهای انقلابی را که به‌زبان فارسی دری در اینجا خوانده شد برای خوانندگان شعله جاوید تقدیم می‌کنیم. اسناد و مقالات آلمانی، انگلیسی و ترکی خوانده شده در محفل بعداً ارائه خواهد شد.

"هواداران ح‌ک (م) ا در اتریش"

3/12/2014

سخنرانی افتتاحیۀ

"کمیتۀ برگزاری روز جانباختگان شعله یی و مائوئیست در اتریش"

خانم‌ها و آقایان محترم، کودکان عزیز و دوست‌داشتنی و رفقای نهایت ارجمند سلام و درود بر شما!

به‌نمایندگی از طرف اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش «حریت» و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حضور شما را در محفل امروزی‌مان که به‌مناسبت روز یادبود جانباختگان انقلابی‌ای ‌شعله‌یی و مائوئیست ودر پیشاپیش آن‌ها‌‌ رفیق‌اکرم یاری، بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی کشور و همرزمانش برگزار می‌گردد، خیرمقدم می‌گویم.

‌آری، تقریباً چهار دهه از قتل‌ عام رهبران و پیشاهنگان انقلابی‌ای طبقه پرولتاریای کشورمان می‌گذرد و مدت دو سال ‌‌است که توانسته‌ایم یاد آن رزمندگان بزرگ راه انقلاب‌ را گرامی ‌داریم. علت عدم برگزاری از این روز در گذشته این بوده‌است که روز دقیق ارتکاب این جنایت نابخشودنی، مشخص نبود و از ماه سنبله سال ۱۳۹۲ش (2013م) به این طرف با ‌تأیید فهرست نام‌های حدوداً چهارهزاروپنجصد نفر که تنها در اوایل سال‌های به‌قدرت ‌رسیدن مزدوران اجیرشده رویزیونیست شوروی به قتل رسیده بودند از طرف دولت دست‌نشانده با همکاری‌ای کارمند نظامی‌ای دولت هالندبه‌طور رسمی صورت گرفت و ناخودآگاه اسامی‌ای رفقای انقلابی و جانباختگان شعلۀ جاوید نیز در آن ذکر شد. بدین اساس روز هفتم قوس سال 1357ش (1978م) روز جانباختن رفیق اکرم یاری و سایر رفقایش از طرف جنبش انقلابی‌ای کشور ما به‌نام روز یادبود جانباختگان شعله‌یی نام‌گذاری شده‌است و از آن‌ روز تجلیل به عمل می‌آید.

بلی، طوری که شما می‌دانید کودتاچیان خلقی و پرچمی به‌مثابه دست‌پروردگان و دست‌نشاندگان رویزیونیست‌ها و سوسـیال امپریالیسـت های شوروی که طی دو دهه در افعانستان بالای گرده مردم حکمروایی می‌کردند، به‌تاریخ هفت ثور سال ۱۳۵۷ش مطابق با27 یا 28 اپریل سال 1978م علیه داودخان مستبد که همه با هم در حکومت جمهوری‌ای داودخانی مشترکاً کار می‌کردند، دست به کودتای خونین نظامی زدند و قدرت را از چنگ او ربودند. در نتیجه این درنده‌خویان و جنایت‌کاران نو به‌ قدرت‌رسیده، مخالفان سیاسی‌ خود را اعم از افراد مذهبی، ملی‌مترقی و به‌ ویژه انقلابی‌ای‌ شعله‌یی‌ که فعالانه در صف عمده مبارزه ایدوئولوژیک- ‌‌سیاسی علیه آ‌ن‌ها بودند به‌طور وحشیانه و بی‌رحمانه از دم تیغ گذشتاندند که از آن جمله می‌توان رهبر و بنیان‌گذار جنبش مائوئيستی‌ای ‌‌کشور، رفیق جانباخته اکرم یاری و سایر رفقای همرزمش را نام برد که توسط دسته‌ مزدور خلقی و پرچمی در سال‌های 57 و 58 به قتل رسیدند. ارتکاب جنایت و قتل عام انقلابیون در سراسر دوران حکومت خلق و پرچم به ده‌ها هزار نفر می‌رسد که فهرست آن فعلاً در دسترس ما نیست.

از این جهت ما هواداران حزب کمونیست‌ (مائوئیست) افغانستان، اعضای اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش «حریت» و سایر افراد ملی‌مترقی و انقلابی امروز به‌تاریخ هشت قوس مطابق با بیست‌و‌نهم نوامبر با یک روز تأخیر از روز جانباختگان انقلابی‌ای کشور در اینجا گردهم آمده‌ایم و همراه با رفقای بین‌المللی‌مان یادشان را با خواندن مقاله‌های تحلیلی، شعر، سرود‌های انقلابی و موسیقی‌ گرامی ‌می‌داریم و هم از جانبازی‌های عظیم آن‌ها قدردانی ویژه به عمل می‌آوریم. بناءً شرکت شما افراد ملی‌مترقی، دموکرات و انقلابی باعث خرسندی ماست و از حضور یکایک‌تان در این محفل صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

مهمانان گرانقدر!

اواخر دهه پنجاه و سراسر دهه شصت خورشیدی، فاجعه‌‌آورترین دوره‌ای‌است که در وضع سیاسی‌اجتماعی‌ای منطقه‌ ما رخ داده‌است. در افغانستان کمونیست‌ستیزان رویزیونیست خلقی و پرچمی دمار از انقلابیون واقعی در آوردند، آن‌ها را وحشیانه شکنجه کردند و هزارن هزار کمونیست صادق را کشتند و یا هم با دست‌‌و‌پای بسته زنده به گور کردند. بدین ‌سان سوسیال‌امپریالیزم و مزدوران آن به‌مثابه دشمنان قسم‌خورده طبقه کارگر و توده‌های خلق، چهره‌‌ واقعی و نقش خائنانه خود را برای توده‌ها آشکار ساختند. باید خاطرنشان ساخت که عدم موجودیت حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و عدم تمرکز نیروهای انقلابی‌ای شعله‌یی بر محور ایدئولوژی‌ای مائوئیستی یکی از دلایل قتل عام نیروهای انقلابی توسط سوسیال‌امپریالیست‌ها و مزدوران‌شان بود. خلقی‌ها و پرچمی‌ها دیروز برای دوستی‌ای افغان‌شوروی گلو پاره می‌کردند و امروز یکجا با تسلیم‌شده ها و تسلیم طلبان چپ سابقاً‌ شعله‌یی‌ و جهادی های تسلیم شده در رژیم دست‌نشانده در رکاب امپریالیزم امریکا و متحدان آن بی‌شرمانه به نوکری‌‌ای باداران جدید‌شان کمر خدمت بسته‌اند.

گفتنی‌است که در ایران همزمان با رخداد های شوم در افغانستان، رویزیونیست‌های خاین و سایر تسلیم طلبان چپ با خمینی و حزب‌الله‌یی‌های مرتجع در جریان انقلاب علیه شاه به سازش و تبانی دست زدند و نگذاشتند که انقلاب واقعی با جهتگیری سوسیالیستی در آن کشور صورت بگیرد. به این ترتیب مسیر انقلاب با خیانت رویزیونست‌ها و عدم اتخاذ خط درست ایدئولوژیک- ‌سیاسی تغییر یافت. در نتیجه، رژیم فاشیستی‌ای جمهوری اسلامی در آنجا سر کار آمد و با ارتکاب خیانت کادرهای رویزیونیست و تسلیم‌طلب،هزاران هزار کمونیست زبده و راستین خلق توسط فاشیزم مذهبی و آله دست امپریالیزم امریکا در این سرزمین وحشیانه شکنجه شدند و به قتل رسیدند که تا به حال نیز ادامه دارد.

بناءً ما افغانستانی‌ها و ایرانی‌ها بدبختانه بزرگترین و برجسته‌ترین کادرهای انقلابی‌ای خود را در این مقطع تاریخی نابه‌هنگام ازدست‌داده‌ایم. شکنجه این انسان‌های شریف و صادق در زندان‌های غیرانسانی‌ای این رژیم‌ها دور از باور است و شنیدن این کشتارهای بی‌رحمانه مو در بدن آدمی راست می‌کند. علت عمده این جنایت، مداخلات سوسیال‌امپریالیزم و امپریالیزم بوده‌‌است که مزدوان رویزیونیست و دست‌پروردگان مرتجع اسلامی‌ای خود را جهت تأمین منافع‌شان به قدرت آوردند تا از وقوع انقلابات واقعی و آزادیبخش در این منطقه جلوگیری کنند.

روی‌همرفته ما امروز یاد تمام آن یاری‌ها، سیدال‌ها، رستاخیز‌ها، سرمد‌ها، پویا‌ها، خارکش‌ها، لهیب‌‌ها، تاج‌پورها، ضیا‌ءها، طغیان‌ها و سایر جانباختگان‌‌مان را گرامی‌ می‌داریم که جان‌های نارنین‌شان را برای رهایی‌ای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در جهت تحقق آرمان‌ والای کمونیستی فدا کردند. ما امروز یاد آن افراد ملی‌مترقی‌ و پیشاهنگان انقلابی‌ای‌مان‌ را گرامی می‌داریم که طی جنگ‌ مقاومت علیه سوسیال امپریالیست ها و رویزیونیست‌های شوروی و رژیم مزدور، دست‌نشانده و کمونیست‌ستیز هفت‌ ثوری‌، جان‌‌‌شان را فدا کردند تا از سرزمین و حیثیت مردمان شریف ما دفاع کنند. ما امروز یاد آن جانبازانی را گرامی می‌داریم که بر اصول انقلابی و حفظ صفای ایدئولوژیک‌- سیاسی پابندی داشتند و جان‌‌شان را در این راه فدا کردند.‌ ما امروز یاد ‌آن‌ رفقا‌ئی را گرامی می‌داریم که توسط جهادی‌های مرتجع در کشور به قتل رسیدند و همچنان یاد آن رفقای شجاع بین‌الملی‌مان را گرامی می‌داریم که برای تحقق و اعتلای آرمان‌ والای کمونیستی در سنگر‌ نبرد علیه امپریالیزم و دست‌نشاندگان مرتجع منطقوی‌ای آن‌ در سراسر جهان جان های ‌شان را فدا کرده‌اند. یادشان گرامی، روان‌شان شاد و راه‌ سرخ‌شان پررهرو و جاویدان باد!

در عین حال از تمام کارگران جهان و به‌خصوص کارگران آگاه و کمونیست‌های انقلابی قدردانی‌ای ویژه به عمل می‌آوریم که برای ایجاد نظام‌ سوسیالیستی و محو نظام استثمارگر و ستمگر سرمایه‌داری و نوکران بومی‌ای آن‌ در کوشه‌وکنار جهان مبارزه می‌کنند و لحظه‌ای هم از تبلیغ و ترویج ایدئولوژی‌ای انقلابی‌ای کمونیستی فروگذاری نمی‌کنند.

خانم‌ها و آقایان!

کشور ما فعلاً تحت اشغال قرار دارد و مردم ما این بار قربانی‌ای منافع امپریالیست‌های جهانخوار و دست‌نشاندگان وطن‌فروش، جنایت‌پیشه‌گان وطنی و نیز تسلیم‌طلبان چپ شرمنده‌ازانقلاب گردیده‌اند. این جهان‌خواران مردم ما را می‌کشند، منابع کشور ما را غارت می‌کنند و توده‌ها و به‌ویژه کارگران ما را در هر گوشه‌وکنار جهان آواره و دربه‌در در پی لقمه‌نانی سرگردان می‌سازند و آن‌ها را به مهاجرت‌های اجباری و سازماندهی‌شده جهانی وا‌ می‌دارند تا شیره جان‌شان را بیشتر بکشند و نیز محیط ‌‌زیست ما را توسط بمب‌های کلاهکـدار هسته‌یی آلوده می‌کنند.

با مشاهده این جنایت‌‌ها و ستمگری‌ها، آیا درست است که با دیدن این همه ظلم و بی‌عدالتی‌ باز هم نظاره‌گر ساده در صحنه باشیم، از سیاست و مبارزه ملی‌مترقی و ‌طبقاتی گریزان باشیم، به دموکراسی‌بازی‌های سرمایه‌داری امپریالیستی ساده‌لوحانه دل ‌خوش ‌کنیم و یا به بازی‌های حقوق‌ بشری آن‌ها فریب بخوریم و دست روی دست بگذاریم و منتظر کمک خدا بمانیم تا مشکلات‌مان را حل کند؟ آیا لازم نیست که خودمان دست‌به‌کار شویم و برای آینده فرزندان خود فکر کنیم و دست به عمل بزنیم؟ آیا لازم نیست برای نجات تهی دستان جهان که ۹۹ درصد جامعۀ بشری در جهان را تشکیل می‌دهند مبارزه کنیم؟ آیا لازم نیست برای نجات کره زمین که با جنگ‌های نظام سرمایه‌داری امپریالیستی هر لحظه تخریب می‌شود به پا خیزیم؟ آیا لازم نیست که سطح آگاهی‌مان را نسبت به کارکرد نظام حاکم بالا ببریم و علیه آن متحدانه باهم مبازره کنیم تا بیشتر از این زیر پای نظام فاسد سرمایه‌داری لگدمال نشویم؟ آیا لازم نیست که آگاهانه برای نظام آینده‌مان بیندیشیم و برای به‌وجود‌آوردن و تحقق این هدف مشترکاً با هم مبارزه کنیم؟ آیا نظام کنونی یگانه نظام مطلوب در جهان است که ساده‌لوحانه بدان دل خوش کرده‌ایم و از گفتن حقایق و مبارزه برای تغییر آن اباء ‌می‌رزیم؟ آیا ممکن است نسبت به نظام استثمارگر و ستمگر کنونی، نظام خوبتر و بهتر ساخت؟ آری ممکن است و باید برای هدف‌ تعیین‌شده خویش با شوروشوق آگاهانه و متحدانه دست به مبارزه زد.

بدین اساس با شناخت و درک عمیق از بیدادگری‌‌ها و ستمگری‌های نظام حاکم باید گفت که ما متعهدیم تا در برابر این جهانخواران، استعمارگران بین‌المللی و اشغالگران و وطن‌فروشان و خائنان دون‌صفت دست‌نشاده آن‌ها که در حق توده‌های کشور ما ظلم می‌کنند سرسختانه برزمیم و به‌مثابه پیشاهنگ انقلابی صدای درگلو‌خفه‌شده توده‌ها و به‌خصوص طبقه استثمارشده کارگران‌مان را در سطح ملی و جهانی بلند کنیم. همچنان ما تلاش داریم که در راه اتحاد و همبستگی‌ای طبقاتی‌ای طبقه کارگر جهان برای براندازی‌ای نظام فرسوده و جنگ‌افروز سرمایه‌داری و استعمارگر امپریالیستی که در حال گندیدن است و با جدال مرگ و زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کند، مبارزۀ فعال و همه جانبۀ ایدئولوژیک- ‌سیاسی کنیم تا به آرمان‌ والای انسانی‌ برای خوشبختی‌ای انسان‌ها در جهان طراز نوین دست یابیم.

بلی! شما خوب می‌دانید که از لحاظ حزبی فعلاً شمار ما اندک است و ما ضعیفیم، اما باید گفت که این ضعیفان روزی قوی و این قویان روزی ضعیف و نابود خواهند شد. این رسم تاریخ و نیز سیر حرکت واقعی‌ای تاریخ جهان است و هم خواست و آرزوی برحق توده‌ها و ستمدیدگان آن. اگر امروز اقلیت ناچیز و قوی بر اکثریت مطلق و ضعیف جامعه حکومت می‌کند و ما در جهت منافع علیای این اکثریت مطلق قرار داریم، پس یقیناً فردا یکجا با این ضعیفان بر قدرتمندان کنونی غالب خواهیم شد و خواهیم توانست آن ها را سرنگون سازیم و نظام انقلابی را برپا داریم و به سوی جهان عاری از هر نوع استثمار و ستم به پیش رویم. جهان و آینده از آن ماست. به امید رسیدن به آن پیروزی بزرگ و نابودی‌ای ستمگران و استثمارگران!

حضار محترم! در آغاز برنامه،‌ لحظه‌ای با مشت‌های گره‌کرده به پا می‌خیزیم و به یاد جانباختگان راه آزادی و برابری‌ای کشور ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق‌اکرم یاری یک دقیقه سکوت اختیار می‌کنیم.

"کمیته برگزاری‌‌ روزجانباختگان شعله‌یی و مائوئیست در اتریش"

8 قوس 1392 مطابق 29 نوامبر 2014

ویانا

زندگی صحنه یکتای هنرمندی‌ ماست

بشکفد بار دگر لاله رنگین مراد

غنچهٔ سرخ فروبسته دل، باز شود

من نگویم که بهاری که گذشت آید باز-

-روزگاری که به‌ سر آمده آغاز شود

روزگار دگری هست و بهاران دگر

شادبودن هنر است، شادکردن هنری والاتر

لیک هرگز نپسندیم به‌خویش-

-که چو یک شکلک بی‌جان شب‌و‌روز-

-بی‌خبر از همه، خندان باشیم

بی‌غمی عیب بزرگی‌است که دور از ما باد!

کاشکی! آینه‌ای بود درون‌بین که در آن خویشتن خویش را می‌دیدیم

آنچه پنهان بود از آن آینه‌ها می‌دیدیم

می‌شدیم آگه از آن نیروی پاکیزه‌نهاد-

-که به ما زیستن آموزد و جاوید‌شدن-

-رمز پیروزی‌ و امید‌ِ شدن.

شادبودن هنر است، گر به شادی‌ای تو دل‌های دگر باشد شاد

زندگی صحنه یکتای هنرمندی‌ای ماست

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوسته به‌ جاست

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

(ژاله اصفهانی)

"کمیته برگزاری ‌‌روزجانباختگان شعله‌یی و مائوئیست در اتریش"

8قوس 1392 مطابق 29 نوامبر 2014

ویانا

متن سخنرانی نمایندۀ

"اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان های مقیم اتریش (حریت)"

حاضرین گرامی، دوستان و رفقای عزیز!

نخست اینجانب به‌نمایندگی از اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) گرم‌ترین و صمیمانه‌ترین سلام‌ها را تقدیم تان داشته اشتراک شما را در محفل یاد بود جانباختگان انقلابی، ملی و آزادیبخش افغانستان خیرمقدم می‌گویم. در قدم نخست باید یادآور شد که محفل کنونی به ابتکار نسل جوان کشور ما برگزار شده که واقعاٌ در این لحظه تاریخی ضرورت و قابل تمجید است. البته ما نیز به این باورمندیم که شرکت این قوۀ پتانسیل به نیروی فعال مبدل گردد تا اتحاد و همبستگی ملت ما را تأمین کند. نادیده نباید گذاشت که ماهیت، زینت و زیبایی اینچنین گردهمایی‌ها، فرصت مناسبی‌است برای بازخوانی مقالات، اشعار و ابراز نظر جوانان ما. چنانچه شاعر می‌گوید:

به کار آریـم اگـر مغـز جـوان را

دگرگون می‌توان کردن جهان را

اگر بر لحـظه‌ها ارزش گـزاریم

تـوان تسخـیر کــردن آسمــان را

چشم‌پوشی از حقایق، به‌مفهوم وارونه‌ساختن حقیقت‌های عینی‌است. به این مفهوم که ما ایمان کامل داریم که حضور این نیروی فعال، به ما یاری می‌رساند تا در فعالیت‌های عملی با استفاده از داشته‌ها و تجارب خود با همدیگر روابط مستحکمی داشته‌باشیم و ما تعهد می‌سپاریم که در راه فعالیت‌های انقلابی و آزادیبخش، دریک فضای سانترالیسم دموکراتیک، صفوف اول را اختیار کنیم. ما که در پی متحد‌ساختن بخش‌های نیمه‌خاموش جنبش دموکراتیک نوین، خود را مسئول می‌دانیم، رسالتی به ما سپرده شده که جهت به‌سررسانیدن آن فقط و فقط به‌همین نسل جوان امیدوار هستیم.

حاضرین گرامی اینک دو قطعه شعر انتخابی را که در سال گذشته در یکی از محافل داخل کشور جهت یادبود از جانباختگان انقلابی توسط رفقای ما دکلمه شده‌ بود، مکرراٌ در محفل مشابه، به خوانش میگیرم و قبل از شروع پیام، خدمتتان تقدیم می‌دارم، امید که مورد پسندتان قرار گیرد:

ای رهـگـذر! درنـگ کـن ایـنـجـا و یــاد کـن

زان آتشـی کــه در دل خـــاک آشیـان گـــرفت

او خون خویش بـر سر پیمان خویش ریخت

جان داد و رادمردی از این مرگ، جان گرفت

پنـداشت خصم، با خس‌و‌خاشاک و ظلم‌و‌جور

هـمــواره مــی‌تــوان ره سیــل دمـــان گـــرفت

غــافــل کـه شعـله‌هـاش بســوزاند کـاخ ظلـم

گــــر آتشــی بــه خـرمـن آزادگــــان گـــرفت

اکــرم بـه‌خــون پـاک تـو ســوگــنــد، یـاد تــو

شــــد شعـله‌ای و در دلِ پیــروجـوان گـــرفت

یـاری به آن سـپـیــده خـونـیــن قـسـم تــو را

نــام بــلنــد زندگـــی‌ات جــــاویــدان گــــرفت

یــاران پس از تــو، بــــــه راه تــو می‌روند

شـرمنـده آنکــه راه بر ایـن کــاروان گــرفت

حاضرین محترم! لحظات حساس آزمون تاریخی فرا رسیده و رسیدن به استراتژی رهاییبخش، وحدت نیروهای آزادیبخش، ملی و انقلابی را در یک سنگر مشترک می‌طلبد،. البته تحرک مشترک کنونی ما، دستاوردهای انقلابی و تجارب گذشته را لازم دارد. آنچه که مارکسیست- لنینیست- مائوئیست‌ها خواهان آن ‌اند، همانا اصول انقلابی کمونیستی است تا در آینده نه چندان دور، بتوانند این تیوری را با تحرک جنبش آزادییبخش، ملی و انقلابی پیوند دهند. نمای حقایق تاریخ جنبش انقلابی کشور نشان می‌دهد که انقلابیون در یکچنین اوضاع تاریخی باید در جست‌وجوی کسب تئوری از کسانی باشند که هستی‌شان خواب را از چشمان ارتجاع و حاکمیت زمان ربوده بود.

اکرم یاری متعلق به یک ملیت کشور نبود و همیش از رهایی توده‌های تحت ستم کشور سخن می‌راند. بناءً جاه دارد که در پیشاپیش این افـراد، از کـوهـپایـۀ انـقـلاب، مـرد مبـارز، بنـیان‌گــذار تشکـل سـازمـان جـوانـان متـرقــی یعـنی (اکرم یاری) که نخستین تحرک انقلابی و پایه‌های اساسی توده‌یی را در افغانستان بنیان‌گذاری کرد نام ببریم و به افتخار یاد کنیم. اکرم یاری این پیشاهنگ و علمبردار تشکیلات سازمان جوانان مترقی که آن را در سال 1344 مطابق 1965 میلادی بنیان گذاشت و برای اولین بار شعار مترقی و آزادیبخش را تحت نام (زنده باد جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان) در کشور به اهتزاز در آورد.

این راد مرد انقلابی چندی بعد، ابتکار دیگری را مطابق شیوه اصل انقلابی به کار بست، و نشریه ای را تحت نام (شعله جاوید) به‌تاریخ 14 حمل 1347 مطابق دوم اپریل 1968 که با تحلیل از نظام طبقاتی جامعه، رهایی از ستم طبقاتی را با شفافیت خاص و استوار بر اصول کمونیستی مارکسیستی- لنینیستی-مائویستی توضیح می داد به نشر سپرد. چون این نشریه تحلیل و توضیح از شرایط دیکتاتوری حاکمیت وقت را به‌صورت روشن و عامیانه به توده‌ها تفهیم می‌کرد، مورد پذیرش اکثریت طبقه تحت ستم کشور قرار گرفت. پس از آن جریان شعله جاوید زبانزد طبقه تحت ستم و کارگران گردید و نامی شد که حزب کمونیست مائویست افغانستان تا اکنون به آن افتخار می‌ورزد.

دوستان، رفقا و حاضرین محترم! مرا به بزرگواری‌تان ببخشید که اگر در این محفل بیشتر از زنده‌یاد اکرم یاری نام می‌برم. نباید تصور شود که گردهمایی کنونی فقط و فقط به خاطر یادبود از اکرم یاری برگزار شده است. نه خیر حاضرین گرامی! اینک ما در یادبود از شمعی نشسته‌ایم که هزاران پروانه به دورش می‌چرخید. از ذکر نام سیدال‌ها، لهیب‌ها، عبدالالله‌ها، پویاها و مجید‌ها خودداری نشده‌است، یادشان گرامی و راه‌شان روشنی آینده باد! چون شرح بیوگرافی از یکایک آن‌ها زمان بس طولانی را دربر می‌گیرد، پس اجازه دهید که در این میان ما از یک اومانیست واقعی یعنی کمونیست واقعی، شمع فروزان، پیشاهنگ و علمبردار تشکیلات انقلابی و مؤسس سازمان جوانان مترقی که همه نیروهای راستین خلق از فیض رهنمون‌های انقلابی‌اش، چه در آن عصر و زمان و چه در مقطع تاریخی کنونی، برخوردار اند و به آن افتخار می‌ورزند، مروری داشته‌باشیم. جسارت انقلابی و عزم متین این رادمرد، در راه تأمین حقوق سیاسی و اقتصادی توده‌ها آنچنان شفافیت و برجستگی داشت که توده‌ها برای پذیرش رهنمون‌های رهاییبخش آن، رهبری صفوف خود را در اختیارش گذاشته بودند که تا اکنون مشعلداران انقلابی از فیض تئوری آن بهرمند اند.

هموطنان گرامی! به‌صورت قاطعانه باید گفت که چون نظام‌های دیکتاتوری به‌جز منافع خودش به‌ هیچ‌وجه در راه تأمین منافع مردم و ملت نمی‌اندیشد، پس از این جهت بود که محبوبیت، شفافیت، صداقت و حقیقت راه آزادی سازمان جوانان مترقی برای حاکمیت وقت قابل تحمل نبود مخصوصاً اینکه در تظاهرات اول ماه می 1348 یک‌صدوپنجاه‌هزار نفر در سراسر کشور زیر شعار شعله جاوید به مارش پرداختند، اگر مبالغه نشود این رقم در تاریخ سیاسی افغانستان بی‌سابقه بود. همین امر سبب گردید تا دولت در راه زمینه‌سازی محکومیت و نابودی اکرم یاری نه به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌عنوان نماینده کتله عظیم آزادی‌طلبان، تلاش ورزید تا او و تشکیلات انقلابی‌اش را در پرتگاه نیستی قرار دهد. به‌ یاد دارم لحظه‌ای را که اکرم یاری با عده‌ای از کادرهای رهبری سازمان جوانان مترقی در اطاق شماره ‌بیست‌و‌یکم لیلیه دانشگاه کابل، راه بیرون‌رفت از دسایس دولت ارتجاعی وقت توسط حزب اسلامی را که در برابر سازمان جوانان مترقی گسترده بود و می‌خواست که پلان شومش را توسط نیروهای دین‌سالار به‌رهبری گلبدین حکمتیار پیاده کند، با سخنان شمرده، سنگین و پرارزش که استوار بر اصول انقلابی بود، جستجو می‌کرد. ولی سازش و تعهـد مزدوران اسلامی‌گـرای ارتجاعی در مشارکت با دولت، حـل این موضوع را ناممکن می‌ساخت و در آن شرایط برخورد فزیکی محتمل‌تر می‌گردید که در نهایت آنچه نباید انجام می‌شد، فردای آن روز به وقوع پیوست و به‌تاریخ 31 جوزای 1348 شمسی با مرگ کوهپایه مقاومت، مرد استوار و مبارز پیگیر و شاعر انقلابی یعنی سـیـدال سـخـنـدان انـجـامـیـد، یادش گرامی و روندش رهنمون آینده باد!

این یک واقعیت عینی‌است که یادی از خاطرات تلخ آن عزیزان، اثرات جانکاهی را بر ما می‌گذارد، ولی این گفته را نباید فراموش کرد که در بعضی از مراحل (عمل نیک به عمل بد، و عمل بد به عمل نیک مبدل می‌شود). مرگ سیدال این جانباز راه انقلابی طبقه کارگر در بین تشکیلات چنان بحثی را به راه انداخت که خط های اپورتونیستی و انقلابی را مشخص ساخت. اما به جای آنکه کاربرد انقلابی در بحث طولانی کشانیده شود و مرزبندی دقیق نظرات و افکار هردو جانب برپایه اصول دیالکتیکی انقلابی استوار گردد، همه دیدگاه‌ها با یک شتابزدگی خاص خودشان، صف‌بندی شد. کسانی که عمل را نسبت به تیوری مقدم‌تر می‌پنداشتند یکجانب، آنهائی که تیوری را نسبت به عمل ارجهیت می‌دادند جانب دیگر. و آنانی که تیوری و عمل را نَفَس یک بدن در عمل انقلابی می‌پذیرفتند در بخش دیگری قرار گرفتند، یعنی در حقیقت خط های اپورتونیستی چپ، خط های اپورتونیستی راست و خط انقلابی مارکسیستی- لنینستی- مائوئیستی مشخص گردید.

برعلاوه این همه فرازونشیب‌ها، نادیده نباید گرفت که مرگ سیدال سخندان ضربه سنگینی بر پیکره سازمان جوانان مترقی بود و آنچنان ضربۀ محکمی بود که حتی این تشکیلات را در یک سراشیبی انشعاب رساند، ولی موضع‌گیری فهم، دانش، مقاومت و پابندی به اصول و حقایق انقلابی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی اکرم یاری چنان بود که نیروهای انقلابی با پیگیری از این رهنمون‌ها به‌مثابه درخت گشن‌بیخ در برابر طوفان انارشیزم و نظرات خواب‌آلود ذوقی این دستجات، مقاومت و به‌دفاع از حقایق انقلابی و خطوط مبارزاتی این بزرگ‌مرد پافشاری [ نماید]. معلوم است که در این سراسیمگی، سازمان جوانان مترقی به قوت اولیه خود باقی نمانده بود. درعین زمان چون نظام دیکتاتوری از پوسیدگی‌اش آگاهی داشت و خود را در سراشیب نیستی می‌دید، مطمئن بود که اگر درسیستم حاکمیت خود بازنگری نکند، جنبش انقلابی دموکراتیک نوین اوج می گیرد و عاقبت ریشه از بیشه حاکمیت نظام دیکتاتوری آن‌ها برخواهد کند. دولت هراسی از گروه‌های خلق و پرچم و اسلام‌گرایان نداشت و از این ناحیه خاطرش به‌کلی آسوده بود که هرلحظه زمینه سازش با آن‌ها مساعد است، اما با وجود آنکه دولت توسط مزدوران خلق و پرچم و اسلام‌گرایان، درزی را در بین سازمان جوانان مترقی ایجاد کرده بود، ولی حاکمیت وقت هنوز هم از رشد این نیروی انقلابی در هراس بود.

استراتژی رسیدن روس‌ها به آب‌های گرم بحر هند، پوسیدگی دولت ظاهرشاهی، تحرک کوچک و بزرگ کارگران و روشن شدن افکار عامه توسط جنبش دموکراتیک نوین از یکطرف و ضعف (سازمان جوانان مترقی) از طرف دیگر، تحول دیگری را درسیستم حاکمیت مساعد می‌ساخت و در نهایت به رهنمونی روس‌ها، همکاری مزدوران خلق و پرچم، توافق و صلاحدید خاندان سلطنتی، در 26 سرطان 1352 با تکیه به قوه نظامی و نوکران روسی ظاهراٌ داود بر اریکه قدرت نشانده شد. هنگامی که روس‌ها در پیاده‌کردن پلان کودتای داود مؤفق شدند، می‌پنداشتند که در آینده تصرف کامل دولت و معزول‌کردن داود برای‌شان سهل و آسان خواهد بود. بدین ترتیب سوسیال امپریالیست ها با کودتای خونین هفت ثور 1357 مطابق 27 اپریل 1978 مزدوران و دستپرورده‌های خود را جانشین داود ساختند.

دوستان عزیز! چون هدف ما از گردهمایی کنونی، یادآوری از آن رفقای جانباخته ماست که در راه حفظ آزادی و اندیشه انقلابی جان خود را گذاشتند، لازم نمی‌بینیم که با پیشبرد بحث بیش از حد در مورد کودتای هفت ثور ضیاع وقت شود.

هنگامی که حزب خلق و پرچم بر اریکه قدرت نشست، برای ادامه حاکمیت خویش سیاست منحوس ضد انسانی خود را بر ملت ما تحمیل کرد، اکرم یاری و در مجموع کل جنبش دموکراتیک نوین کشور را یکی از موانع بزرگ در مقابل خود می‌دید، لذا سعی کرد این جنبش بزرگ را از حرکت باز دارد تا بتواند با خاطر آسوده، اهداف پلیدش را پیاده کند.

سازمان جوانان مترقی با پشت کار و رهنمون‌های اکرم یاری این مرد طوفان‌دیده انقلابی در رابطه با موضع‌گیری علیه رویزیونیزم روسی و مزدوران رویزیونیست داخلی‌اش، مرز تمایز روشنی را میان کمونیست- مائويیست‌ها و رویزیونیست‌ها در افغانستان به‌صورت مشخص ترسیم نموده بود و نقش تاریخی خود را به‌مثابه بنیان‌گذار جنبش کمونیستی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی به‌نحو درست و اصولی اداء کرده بود و علیرغم فراز و نشیب‌های بی‌شمار جنبشی را به وجود آورده بود که سرشت و هویت حقیقی خود و تشکیلات خود را در جامعه افغانستان عملاٌ به اثبات رسانیده بود. از این رو دست‌نشاندگان روسی با انگیزه ای از دردهای کوبنده سیاسی که پوزه‌شان توسط سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید به خاک مالیده شده بود، پس از رسیدن به قدرت بصورت وحشیانه و به‌تصور اینکه با زندانی کردن، شکنجه و اعدام چنین افراد می‌توان روحیه انقلابی و آزادی‌طلبانه را به خاموشی کشاند، با تکیه بر نیروی تسلیحاتی سوسیال امپریالیست ها دست از پا نشناخته، در پی انتقام‌جویی بر آمدند و بصورت بیشرمانه حقوق انسانی را نقص کرده و با اسپ عنان‌گسیخته خود در کل بر تمام ملت و به‌صورت اختصاصی بر نیروهای چپ انقلابی شعله جاوید تاختند. ولی برخلاف تصور این دون‌صفتان مزدور، جریان در جهت مخالف به حرکت افتاد.

در اینجاست که شعر داود سرمد واقعیت پیدا می‌کند:

هر چنـد که هر لحـظه بمیـرد صدِ مــا

زانــو نـزنــد تـا دم مـردن احــد مــا

سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان در مجموع، یک میلیون‌وپنجصد‌هزار قربانی از ملت گرفتند. در این میان طبق آمار دست‌ داشته، حدود بیست هزار شعله‌یی را به قتل رسانیدند. گرچه درطوفان وحشتناک روس و مزدوران داخلی‌ اش، رادمردان انقلابی و آزادی‌طلب، قربانی راه آزادی طلبانه توده‌ها شدند، ولی ساختار اصول انقلابی را برای نسل آینده به میراث گذاشتند.

فعالین سازمان جوانان مترقی با تئوری یی که از رهبر انقلابی خود به‌میراث برده بودند، یقین داشتند که رویزیونیزم هیچ‌گاه، حقیقت‌های ایدئولوژیکی مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم را نپذیرفته و مارکسیست- لنینیست- مائوئیست ‌ها را دشمن واقعی خود می‌پندارند. در شرایطی که عده ای از تسلیم‌طلبان و اپورتونیست‌ها به فعالیت‌های سیاسی پشت پا زده و عده‌ای به طرح جمهوری اسلامی پرداختند، عده‌ای انعطاف پذیری در اندیشه انقلابی را پیشه کرده دست به کودتا زدند و ‌عده‌ای هم با نقض تئوری انقلابی، عمل نظامی را با تلقینات ذهنی و خیالاتی درهم امیخته راه فعالیت های نظامی پوششی در قالب احزاب و تنظیم های اسلامی را در پیش گرفتند و این اصل را که هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی در یک تشکل منضبط انقلابی امکان پذیر نخواهد بود، عملکرد قطرات بازمانده‌ای از سازمان جوانان مترقی که پابندی خود را با تیوری و عمل انقلابی به‌صورت شفاف و با درک اینکه برای رهایی ملت از یکچنینن حالت دهشت و وحشت استعماری به‌جز پیوند و وحدت نیروهای انقلابی در اعمار سنگر مستحکم آزادیبخش وملی، راه دیگری وجود ندارد، ادامه یافت و بیشتر از پیش و بطور روزافزون نیرومندتر گردید.. حاصل این همه تلاش‌ها و دیدگاه انقلابی سنگری است به نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که در صحنه مبارزات پرولتاریا به سطح کشوروی و بین‌المللی تکامل نموده‌است. اینک نتایج رهنمون‌های متفکر انقلابی زنده‌یاد (اکرم یاری) و جانبازی ادامه‌دهندگان این خط، خاطرات آن رادمردان انقلابی را در ذهنیت‌ها زنده ساخته‌است.

در حالت کنونی برداشت ما چنین است و هیچ‌گاهی از آن چشم پوشی نخواهیم کرد: این یک حکـم تاریخــی‌است و ما به آن ایمان کامل داریم که هر نماد و تکامل انقلابی را که در کشور ما جا افتاده، باید مدیون عزیزانی باشیم که با پایمردی و گسترش فعالیت‌های‌شان جلو خاموشی مشعل تابنده شعله جاوید را گرفتند. در برابر این فداکاری‌شان، اینجانب به‌نمایندگی اتحادیه حریت تعهد می‌بندم که در راه بلند‌بردن حیثیت حزب کمونیست (مائویست) افغانستان از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهیم ورزید. چنانچه اتحادیه قبلاٌ نیز، فعالیت‌های تشکیلاتی خود را بر اصولیت انقلابی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی شعله جاوید قرار داده بود، امروز، فردا و فرداهای دیگر، فعالیت‌های خـود را در همین مسیر ادامه خواهد داد. اتحـادیه پناهـندگان ملی و دموکـرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) ضمن آنکه دولت دستپرورده روس، حاکمیت‌های بعدی و عمال دست نشاندگان امپریالیزم و استعمار جهانی را که به خواست باداران‌شان، پنتاگون ثانی را در افغانستان اعمار کرده‌اند، سر تا به پا مردود، محکوم و غیرانسانی می داند و رسالتی را بدوش خویش احساس می کند که به‌مثابه پیام‌رسان، صدای خفته را که تا اکنون به گوش نسل جوان نرسیده بود، هرچه رساتر به نسل کنونی جوان برساند و ندایی دارد که با شیپور آزادی، چنین ابلاغ می‌دارد:

سکـوت سرد را بشکن، نه با اشک و نه با شـیون

بســــان شعــلــه بایـد شـد کــه تسلیـمت شـود آهـن

اگـر خوابی، اگر خاموش و گر حرفی نمی‌گـویی

چـه چشم انتظار از کس، چه سود از ناسزاگـفتن؟

بیا خیز و به پــــا خیزان، تمـــــــــام دردمندان را

حــساب دردهـایت را، نمـا با این جهــان روشــن

بسـان مـوج طـوفـانـی، بسـان شعـلـه‌هـا سـرکـش

سـلاح رزم در دستـان، لـبــاس رزم کـن بـرتـــن

هـدف والاست همسنگـر، حصول و کسب آزادی

بــرای کـسب آزادی، نتــرس از مـردن و کـشــتن

ستـــم نــابود کـی گــردد، فـقـط با کشتن ظـــالــم

ولـی نا بـود می‌گردد، ستــم با ریشـه‌کـن‌کــردن

بلــه ای دخـتر میهـن! بلــه هـمـراه و هـمسنـگـر

نـظــام پـول و سـرمــایه بـود با خــلـق‌هـا دشمـن

بـرای درد و غـم‌هـایت دیگـر درمـان نمی‌یـابی؟

هــدف مــا را فـقــط بایــد نـظــام ظـلم بـرچـیـدن

سکوت سرد را بشکن، نه با اشک و نه با شیون

بسـان شـعــلـه بایـد شـد کـه تسـلیـمت شـود آهـن

درود پاک به آموزگاران انقلابی و جانباختگان راه آزادی!

کامگار و مؤفق باد تلاش ادامه‌دهندگان راه آزادی، رهایی و انقلاب!

به‌جز جنبش انقلابی به‌رهبری مارکسیست- لنینیست- مائوئیست‌ها، سرنگونی ارتجاع، استعمار و امپریالیزم غیر ممکن ‌است!

"اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت)"

8 قوس 1393ش

مبارزان آزادی و برابری هر‌گز از خاطره‌ها نمی‌روند (\*)

روز هفتم قوس روز جانباختن مؤسس سازمان جوانان مترقی و بنیانگزار جنبش مائوئیستی افغانستان رفیق زنده یاد اکرم یاری و دیگر آموزگاران صدیق این جنبش است. ما به‌نوبه خود یاد همه جانباختگان جنبش چپ و در پیشاپیش آن‌ها حماسۀ ازخودگذشتگی، آموزگار پیشگام آزادی و برابری رفیق زنده یاد اکرم یاری را گرامی داشته و در راه و اهداف انسانی او و همۀ رفقای جانباخته مصمم‌تر از پیش تلاش می‌ورزیم و خاطرات عزیزان٬ یاران و رفقای‌مان ‌را در تداوم راه پرافتخار آنان گرامی می‌داریم.

برای شناختن یاری و راه سترگ انسانی‌ای او٬ ما به شناخت زمان٬ تاریخ٬ جامعه و نظام طبقاتی توتالیتر فاشیستی ضرورت داریم. ضرورت است بدانیم که رفیق یاری در کدامین موقعیت آن تاریخ و جایگاه قرار داشته‌است و بیقرار از تضاد عمیق طبقاتی٬ کدامین راه را برای نجات مردم و وطن برگزیده بود.

پرواضح است که در تیوری مبارزه‌ طبقاتی٬ خوانین٬ اربابان٬ فیودال‌ها و ملاها، اراذل و اوباش وابسته‌به‌آن‌ها و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیزم مجموعه طبقه حاکم را می‌سازد و هر گونه تمیز و تمایز در این حلقات از جانب طبقه محکوم یعنی دهاقین و پرولتاریا در نهایت٬ راه‌بازکردن به بینش‌های ضد پرولتری و واضحاً رویزیونیستی‌است. چه اینکه تضاد دهاقین و پرولتاریا با خوانین٬ اربابان٬ فیودال‌ها و اراذل و اوباش متعلقه و همۀ حلقات وابسته به امپریالیسم٬ تضاد انتاگونیستی‌است که فقط با مبارزۀ قهرآمیز پرولتری به‌رهبری حزب پرولتری تا فتح آخرین سنگرهای دشمن میسر است۰آنچه ‌را که رفیق‌یاری در طی عمر کوتاه ولی پربار خود به ‌جامانده‌است٬ خط روشن ایدیولوژیک است. خطی انقلابی ای که با هرگونه سازش و تعامل با حکومت‌های وابسته به امپریالیزم، فاشیزم٬ ارتجاع و اپورتونیزم و بینش رویزیونیستی در تضاداست. این الفبا را یاری در کشور ما پایه‌گذاری کرد.

آن ‌دم که بوق و کرنای "شوروی" بعد از استالین به‌عنوان "مهد سوسیالیزم" در جهان می‌پیچید و همه احزاب و سازمان‌های کمونیستی جهان از جمله رویزیونست‌های خلق و پرچم٬ سرمست از باده بربادکننده رویزیونیزم خروشچفی بوده و بر استخوان‌های مردم ما عربده می‌کشیدند٬ این یاری بود که با ژرف‌نگری در عمق علم انقلاب پرولتری و اندیشۀ مائوتسه دون (در آن ‌موقع) و همچنین درک بینش انحرافی رویزنیزم مدرن روسی٬ سوسیالیسم را در شوروی فناشده یافت و موضع مشخص علیه رویزیونیزم گرفت و بر سوسیال‌امپریالیستی ‌بودن شوروی تأکید کرد. براین اساس رفیق‌یاری حق بزرگی بر‌ گردن جنبش کموننیستی افغانستان دارد. بی‌تردید این شم سیاسی‌‌ای قوی رفیق یاری بود که اندیشۀ علمی مائو را به عنوان پسوند مارکسیزم- لنینیزم در یافت و آن ‌را آموزش داد، به‌طوری‌که چند دهه بعد از جانباختن یاری٬ در تداوم طرز تفکر و محاسبه رفیق‌یاری از اندیشه صدرمائو٬ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مائوئیزم را به‌مثابه سومین مرحله تکامل علم انقلاب پرولتاریا بعد از مارکسیزم- لنینیزم پذیرفت و بدین‌سان دریافت‌های یاری از اندیشۀ مائوتسه دون را به چنگ گرفت و آنرا تا سطح پذیرش مائوئیزم تکامل داد.

باید اعتراف کنیم که جـنـبـش مائوئیسـتـــی بعد از رفتن زنده‌یاد یاری در کشور دچار سردرگمی عظیمی شد و دسته‌جات متعددی به‌ وجود

آمدند و فرازونشیب‌های سختی را با بهای سنگینی تجربه کردند و در بسا موارد سران و منسوبین باقی‌ماندۀ جنبش از دو لبه خونین یک قیچی متعلق به سوسیال‌امپریالیزم و امپریالیزم با نوکران رویزیونیست و جهادی‌ شان ضربات زیادی خوردند و کشتار بیش ازحد دادند، اما باز هم تاکتیک‌های عجولانه و نهایتاً غلطی را اتخاذ کردند که با تاسف از اصول مبارزاتی عمیقاً فاصله گرفتند. ولی دیری نگذشت که تعدادی از یاران رفیق‌یاری دوباره درفش خونین او را از میان خون و آتش بر دوش کشیدند و روی خطوط فکری او عمیقاً همت گماشتند و با تعهد به تداوم راه انقلابی او د یگر بار گام‌های سنجیده و موثری را در صحنه مبارزاتی گزاردند. به‌طوری‌ که امروز ما شاهد فعالیت‌های امیدوارکننده آنان در حزب مارکسیست- لنینیست- مائوئیست ما و در آینده‌های مردم و وطن هستیم۰

مبارزان آزادی و برابری هرگز از خاطره‌ها نمی‌روند. آنان قطب‌نمای حرکت ما و یاد سرخ آن‌ها و اندیشه والای انسانی آن‌ها انرژی‌بخش لحظه‌لحظه زندگی مبارزاتی ما در تداوم راه سرخ و انقلابی شان است.

جانباختگان جنبش مائوئیستی افغانستان چون سیدال سخندان٬ داود سرمد٬ رستاخیز، محمودی٬ خارکش و......و در پیشاپیش آن‌ها رفیق زنده‌یاد اکرم یاری، حقی بزرگی به گردن ما، نسل ما، عصرما، تاریخ ما، زمین و زمان ما دارند. آن‌ها از ملیت‌های متفاوت ساکن وطن بودند، مسلح با م‌ل‌م، علم پویای رهایی و نجات پرولتاریا. در تفکر پویای آن‌ها ارتجاع، ناسیونالیزم، نه وابستگی و عقبگرایی وجود داشت و نه پدیده‌های قرون وسطایی که در حاکمیت رویزیونیستی خلق‌وپرچم و متعاقباً جلادان جهادی، صدها هزار انسان این سرزمین را از ما و شما گرفتند وکماکان می‌گیرند. ما وظیفه خود می‌دانیم که از آزادی و برابری دفاع کنیم و علیه نابرابری بشوریم. در این‌ صورت تنها و تنها همین جانباختگان ‌اند که صمیمی‌ترین و پاکترین سمبول برای ما هستند و می توانند باشند.

"پیام ارسال‌شده هواداران حزب ‌کمونیست (مائوئیست) افغانستان از سویدن"

8 قوس 1393

(\*) - این پیام توسط یکی از هواداران حزب در محفل خوانده شد.

فتح شفق\*

نماد باغ‌وتبر، هست‌وبود ما مردم

و دیده می‌شود از دور دود ما مردم

زمین به خوردن خون بشر گرفتار است

به‌‌خنده لب نگشاید به‌سود ما مردم

به سنگ‌ و ‌خاک و ‌درخت ‌و علف، وفاداریم

و عشق بافته از تاروپود ما مردم

نوشته‌ اند ز فتح شفق به قله کوه

«رفیق‌یاری» و «سرمد»، «ودود» ما مردم

به شرق‌و‌غرب ‌و شمال ‌و جنوب دیوار است

به هیچ قاره نگنجد حدود ما مردم

به سال‌یادِ به‌زندان‌سپردن ناجو

بهار گریه نمود از سرود ما مردم

شنیده‌اند، ولی ناشنیده‌اش بهتر

نبوده غیر غزل در نبود ما مردم

کنون که خنده به لب‌های غنچه خشکیده

بگو به حضرت باران درود ما مردم

\*تقدیم به زنده‌یاد اکرم یاری و رفیقان همرزمش

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

اجرای سفر

سر نشد قصه از خاک به‌سر ریخته‌ام

سرزمینی که در آن خون پدر ریخته‌ام

از غم فاصله تنها چمدان دانست و من

مشت اشکی که در اجرای سفر ریخته‌ام

به جوانمرگی‌ای یک ‌باغ صنوبر سوگند

برگ‌برگ از تنم از دست تبر ریخته‌ام

فرق بین من‌و‌تو فرق سر است و کف پا

آبرو ریخته‌‌ای، خون جگر ریخته‌ام

زخم‌هائی که دهان‌پاره و در غوغا اند

کوچه‌هائی که فقط خون‌وخطر ریخته‌ام

هر سلول تن من خاطره دارد ز سلول

که در آنجا عرق سرد هدر ریخته‌ام

پاره‌های دل خود را لب هر مزرعه‌‌ای

شب یلدا به‌‌تمنای سحر ریخته‌ام

«ن‌خ»

8 قوس 1393

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

شارقه\*

بیگانه تا مقیم شده در دیار ما

گردیده در وطن سبب انحصار ما

آن ناکسان که تکیه به اغیار کرده‌اند

رفته ز یادشان، سبق کارزار ما

روس‌ها و انگلیس از این سرزمین چه دید

کیفی تو هم چشی، همگی از شرار ما

گیری تو در خیال چو ما را شکار خویش

باری بدان که می‌شوی، آخر شکار ما

ما را مگو که باخته‌ایم سر فرو کنیم

ای ‌بی‌خبر! ندیده‌ای دور قمار ما

زن‌های این وطن همه با فکرت قوی

شیران شرزه اند، نگر در قطار ما

ایمان به عشق میهن و اندیشه درست

پیوسته بوده‌است، عدالت شعار ما

رو ای«شجاع»! همت عالی تو پیشه کن

خواهی اگر تو هم، بکنی جان نثار ما

"شجاع"

8 قوس 1393

\*قرار بود که زنده‌یاد استاد «شجاع» نیز در این مراسم شرکت کند، ولی بدبختانه او در بیستم اکتوبر امسال چشم از جهان پوشید. این شعر استادشجاع که زندگی برایش مهلت نداد تا در این مراسم ارائه کند توسط شاگرد و دوست صمیمی‌اش به‌یاد آن روان‌شاد برای حضار به‌خوانش گرفته شد.

‌به‌یاد رادمردان جانباخته جنبش مائوئیستی کشور(\*)

هفت قوس روز جانباختن رفیق زنده یاد اکرم یاری و سایر رفیق‌های همرزمش می‌باشد. اکرم یاری شخصیت پیشگام و پایه‌گذار جنبش انقلابی مائوئیستی کشور است که با سایر همرزمان غیورش توسط روسیاهان تاریخ یعنی رژیم مزدور باندهای خلق و پرچم این مزدوران سوسیال‌امپریالیزم شوروی که ننگ تاریخ را مرتکب شدند و لکه های سیاه دامن شان تا ابد پاک نخواهد شد، در سال‌های 57-58 ش به‌قتل رسیدند. ما وحزب ما خود را اشکارا ادامه‌دهنده و تکامل‌دهندۀ خطی می‌دانیم که رفیق‌اکرم و سایر رفقای همرزمش به‌مثابۀ پایه‌گذاران جنبش انقلابی مائوئیستی افغانستان جان‌شان را در راه آن شجاعانه فدا کردند.

یاد تمام آن جانبازان انقلابی خلق را همه‌با‌هم گرامی می‌داریم!

یاد و خاطره‌شان جاویدان باد!

راه سرخ‌شان پررهرو و خروشان باد!

"انور"

از هواداران ح‌ک (م) ا از استرالیا

8 قوس 1393

\*پیام رفیق‌انور برای ما متأسفانه اندکی دیر رسید و نتوانستیم آن را در محفل یادبود جانباختگان بخوانیم. از این بابت از ایشان معذرت می‌خواهیم، ولی آن را در گزارش‌مان درج می‌کنیم تا مسئولیت خود را در قبال نشر پیام این رفیق ادا کرده‌ باشیم.

"کمیته برگزاری ‌‌روز یادبود جانباختگان شعله‌یی و مائوئیست در ویانا"

گزارش برگزاری محفل یادبود

جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان

در شهر تورنتو - کانادا

توسط هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

محفل یادبود جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان به روز 21 نوامبر برای اولین بار در شهر تورنتو در کانادا برگزار گردید. محفل از قبل بصورت وسیعی در فیس بوک، لیست خدمات و همچنان از طریق پوستر تبلیغ شده بود. پوستر تبلیغ محفل در نقاط مختلف شهر، در مرکز شهر و چندین دانشگاه تورنتو بصورت وسیع نصب شده بود.

در محفل در حدود 40 – 50 نفر شرکت کرده بودند. رفقای حزب کمونیست انقلابی کانادا برای تدویر محفل کمکهای مفیدی به عمل آورده بودند. یک رفیق سخنران اصلی در محفل بود. متن اصلی این سخنرانی که ذیلاً ارائه می گردد به زبان انگلیسی است و ترجمۀ آن به دری بصورت آزاد صورت گرفته است.

متن سخنرانی اصلی ارائه شده در محفل برگزاری 7 قوس در تورنتو- کانادا

رفقای عزیز!

از شما بخاطر برگزاری محفل امشب بی نهایت سپاسگزارم. بعضی از شما رفقا از شهرهای دیگر به اینجا آمده اید و اجرای این کار در این هوای سرد واقعاً نیاز به یک تعهد نیرومند دارد.

من از سازماندهندگان این محفل، از پی. آر. ای. سی.، آر. اسو ام.، هواداران حزب کمونیست انقلابی کانادا و و همچنان هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخاطر تدویر محفل کنونی تشکر می کنم. این کار واقعاً در انطباق با روحیۀ انترناسیونالیستی پرولتری صورت گرفته است.

یک هفته بعد در 28 نوامبر، روز جانباختن رفیق اکرم یاری موٌسس و و رهبر سیاسی و ایدیولوژیکی جنبش مائوئیستی افغانستان است.

تا اکتوبر 2013 ما روز دقیق جانباختن رفیق یاری را نمی دانستیم. در واقع تا آن زمان کسی بصورت دقیق نمی دانست که بعد از دستگیری رفیق در اواخر زمستان سال 1979 توسط رژیم کودتا چه بر وی گذشته است.

اما در ماه اکتوبر 2013 سفارت هالند در کابل لیستی را در اختیار کمسیون حقوق بشر افغانستان قرار داد که مشخصات کشته شدگان توسط رژیم حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال های 1778 و 1979 را نشان می داد. این لیست توسط پولیس هالند از یکی از افراد استخبارات رژیم حزب دموکراتیک خلق که از هالند تقاضای پناهندگی کرده بود گرفته شده بود. این لیست فوراً توسط تعداد زیادی از جراید در افغانستان منتشر گردید. نام اکرم یاری نیز در این لیست بود. اما ندرتاً و برخلاف اکثریت قریب به اتفاق سایر جانباختگان نام اکرم یاری فقط بصورت ذیل و بدون ذکر اتهام سیاسی وارده بر وی مشخص گردیده و در لیست گنجانده شده بود:

« 4383 – اکرم یاری- ولد عبدالله – جاغوری – معلم»

بدین ترتیب پس از انتشار لیست متذکره مشخص گردید که رفیق در 7 قوس سال 1358 جان باخته است. لیست منتشر شدۀ پارسال مجموعاً در حدود 4500 را در بر می گرفت. در این لیست نام های بیشتر از 300 نفر شعله یی و مائوئیست شامل بود. ممکن است تعداد زیاد دیگری از شعله یی ها و مائوئیست ها نیز بدون اینکه اتهام سیاسی وارده بر آنها مشخص شده باشد و یا با اتهامات دروغین دیگری کشته شده باشند.

درینجا باید بگویم که چون نام جریدۀ جریان دموکراتیک نوین ( جریان تحت رهبری مائوئیست ها) شعلۀ جاوید بود، این جریان به جریان شعلۀ جاوید و منسوبین آن به شعله یی معروف شدند.

وقتی این لیست منتشر گردید، یک تحول سیاسی بزرگ در افغانستان به وجود آمد. رژیم دست نشاندۀ حامد کرزی دو روز را به عنوان روزهای ماتم ملی در کشور اعلام نمود. احزاب اسلامی در سراسر کشور محافل فاتحه خوانی و قرآن خوانی برگزار کردند و مائوئیست ها هم به طریقۀ خودشان اقدام کردند. باید خاطر نشان سازم که درینمورد چپ نماهای افغانستان به دو بخش تسلیم طلب و انترناسیونالیست انقلابی تقسیم شدند. چپ تسلیم طلب طبق وضعیت خودشان دست به اقدام زدند و محافل شمع افروزان و تظاهرات خیابانی برگزار کردند و از رژیم دست نشانده طالب عدالتخواهی شدند و تقاضا کردند که باید مجرمین تحت محاکمه قرار گرفته و مجازات شوند. همچنان آنها از سازمان ملل متحد و "جامعۀ جهانی" تقاضا کردند که درینمورد کاری انجام دهند. در چنین وضعیتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فراخوانی در ماه نوامبر سال گذشته به نشر رساند و در آن فراخوان از منسوبین جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان دعوت به عمل آورد که:

« روز جانباختن رفیق اکرم یاری را به عنوان روز یادبود تمامی جانباختگان شعله یی و مائوئیست بپذیرند و همه ساله آن را تجلیل می نمایند.»

در نتیجه 5 محفل در سال گذشته گرفته شد: چهار محفل در داخل افغانستان و از طرف "کمیتۀ برگزاری 7 قوس" و یک محفل از طرف هواداران حزب در اروپا. من تا حال دقیقاً نمی دانم که امسال چه تعداد محافل در این روز در داخل کشور و همچنان در خارج از کشور برگزار خواهد شد.

در فراخوان سال گذشته گفته شده بود که:

« ما یاد جانباختگان مان را گرامی می داریم اما هرگز فراموش نمی کنیم که آنها بخاطر مبارزه در راه انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی و کمونیزم جان باخته اند. لذا ما از رژیم دست نشانده و اشغالگران امپریالیست عدالتخواهی نمی کنیم. ما نباید فراموش کنیم که رفقای ما در مبارزه علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم رویزیونیست مزدور آنان جان باختند. پس ما نباید از اشغالگران کنونی و دست نشاندگان شان بخواهیم قاتلان آنها را محاکمه و مجازات نمایند... .»

باید توضیح دهم که جنبش دموکراتیک نوین افغانستان بزرگترین جنبش توده یی در تاریخ این کشور ازسال 1839 – که نام آن افغانستان گذاشته شد- تا حال بوده است. در اول می سال 1969 ( 1348) جنبش دموکراتیک نوین افغانستان 150 هزار نفر را به جاده ها آورد. این تظاهرات وسیع تا امروز وسیع ترین تظاهرات توده یی در تاریخ افغانستان بوده است و تا حال دوباره تکرار نشده است. توجه داشته باشید که این تظاهرات وسیع در افغانستان نیمه فیودالی و عقب مانده و دارای یک پایتخت کوچک و چند شهر کوچک تر از آن صورت گرفته است.

در لیست منتشر شدۀ پارسال صرفاً 300 نفر شعله یی ومائوئیست مشخص شده اند. اما تعداد مجوعی تلفات شعله یی ها و مائوئیست ها خیلی خیلی بیشتر است و به ده ها هزار نفر می رسد. البته بنیادگرایان اسلامی نیز به نوبۀ خود به قتل عام شعله یی ها و مائوئیست ها دست زده اند. مثلاً نیروهای مربوط به احمدشاه مسعود در یک روز در حدور 40 نفر شعله یی را از طریق انداختن در دریا و غرق کردن در آب دریا از بین بردند. همچنان تعداد زیادی از شعله یی ها و مائوئیست ها در کمپ های مهاجرین در پاکستان و همچنان شهرهای پشاور و کویتۀ پاکستان مورد سوء قصد قرار گرفتند. با وجود تمامی این ضربات جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی افغانستان هنوز زنده است و بزرگترین نیروی سیکولار مقاومت کننده علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی محسوب می گردد.

یک چیز قابل توجه در لیست پارسال این بود که همۀ جانباختگان، به شمول جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی، مرد بوده اند. به عبارت دیگر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی در افغانستان یک جنبش مردانه بوده است و زنان در آن جنبش ها نقش چندانی نداشته اند. واضح تر گفته باشم بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی افغانستان مرد سالاری حاکم بوده است. البته این کمبود یک کمبود بسیار جدی بوده است اما یک امر قابل تعجب نبوده است. جنبش در سال های دهۀ شصت و آنهم در یک جامعۀ نیمه فیودالی پدر سالار به وجود آمد و برای انقلابیون زن مشکل بوده است که وسیعاً به جنبش بپیوندند. البته زنانی در جنبش بوده اند و جنبش کلاً از زنان خالی نبوده است. اما این زنان در جنبشی که قویاً تحت سلطۀ مردان بوده عمل می کرده اند. به این ترتیب ما در مورد این مسئله گذشته را انتقاد می کنیم و نه تنها انتقاد می کنیم بلکه می گوییم که اگر افغانستان انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی می خواهد، ممکن نیست بدون شرکت و حضور فعال زنان در این جنبش به اهداف مذکور دست یافت. بنابرین درسی را که ما از این موضوع می آموزیم این است که جنبش ما در مورد زنان قویاً از پدر سالاری حاکم بر جامعه متاثر بوده است.

جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی در سال 1978 و1979 و سال های بعدی قویاً ضربه خورد، رهبران و کادرهای بسیار مهم جنبش جان باختند و هزاران نفر از منسوبین جنبش شامل نویسندگان، معلمین، پروفیسورهای دانشگاه ها، محصلین، متعلمین و سازماندهندگان توده یی و دارای سال ها تجارب مبارزاتی از میان رفتند. با وجود آنکه جنبش به سازمان های مختلف تقسیم گردیده بود، تمام آنها علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور شان مبارزه و مقاومت را پیش بردند. مبارزه و مقاومت جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران رویزیونیست آنها یک مبارزه و مقاومت دراماتیک بود. اما این جنبش از مشکلات عدیده ای رنج می برد.

در آن موقع چین به دست رویزیونیست ها افتاده بود و جنبش کمونیستی بین المللی بصورت جدی تضعیف شده بود، جنبش مائوئیستی افغانستان قتل عام شده بود و امپریالیزم امریکا و متحدان امپریالیستی و ارتجاعی اش بنیادگرایان اسلامی را قویاً حمایت می کردند و برعلاوه رژیم حزب دموکراتیک خلق نیز ادعای کمونیست بودن داشت. بنابرین ما در یک وضعیت بسیار بسیار مشکل قرار داشتیم. در چنین وضعیتی مائوئیست ها و شعله یی هایی که مبارزه و مقاومت می کردند دچار اشتباهات و انحرافات مهمی شدند. بعضی از آنها گرایشات اسلامی پیدا کردند. بعضی از آنها انقلاب در افغانستان را سه مرحله یی ساختند: مرحلۀ اول انقلاب اسلامی، پس از آن انقلاب دموکراتیک نوین و سپس انقلاب سوسیالیستی. بنابرین در مورد انقلاب مشکلات تیوریک زیادی به وجود آمد و سلطۀ این اشتباهات و انحرافات چندین سال دوام نمود تا اینکه در اواسط دهۀ شصت خورشیدی (اواسط دهۀ هشتاد میلادی) از درون سازمان های مختلف حرکتی به وجود آمد که آن را جنبش نوین کمونیستی می خوانیم.

انحرافات و اشتباهات در سازمان های مختلف در یک سطح نبود بلکه درجات مختلف داشت. بعضی از سازمان ها، مثلاً سازمان رهایی افغانستان، که ما به عنوان یک سازمان رویزیونیست می شناسیم، تیوری سه جهان را حمایت کرد و در نتیجه کاملاً به گودال انحراف رویزیونیستی سقوط نمود. این سازمان در سال های 90 خواست برگشت ظاهرشاه را مطرح نمود. همچنان در شرایط فعلی از اشغالگران امریکایی طرفداری نمود. نیروهایی ازین قبیل هم اکنون جناح چپ رژیم دست نشانده محسوب می گردند. من فعلاً ترجیح می دهم که در مورد انحرافات در سایر بخش های جنبش صحبت نکنم.

یک حرکت بر آمده از درون "ساما" هستۀ انقلابی کمونیست های افغانستان بود. همچنان گروپ های دیگر مثل کمیتۀ تبلیغ و ترویج، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و املا – بخش مائوتسه دون اندیشه علیه انحرافات موضعگیری کردند. این جنبش از آن زمان تا حال پیوسته رشد کرده و بخش های مختلف آن بطرف وحدت پیش رفته اند که در نتیجه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردیده است. البته هنوز بخش هایی با پذیرش خط مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم همچنان تجارب خودشان را دارند و تامین وحدت با آنها کماکان به عنوان یک وظیفه و مسئولیت جنبشی در پیش پای حزب قرار دارد.

در مورد تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید بگویم که: وقتی در سال 2001 امریکا افغانستان را اشغال کرد، حزب کمونیست وقت یکجا با سازمان پیکار برای نجات افغانستان پروسۀ وحدت در میان شان را آغاز کردند و سایر مائوئیست ها را نیز فراخواندند که به این پروسه بپیوندند تا همه با هم از طریق تامین وحدت در میان شان یک بدیل کمونیستی قوی در مقابل اشغالگران و رژیم به وجود بیاورند. در نتیجه یک جنبش وحدت طلبانه میان مائوئست ها شروع شد. این پروسه تقریباً دوونیم سال را در بر گرفت و سرانجام سه تشکیل مائوئیستی یعنی حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان با هم به وحدت رسیدند و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردید.

در طی این سال ها طالبان خود را سازماندهی مجدد کردند و در طی سالیان گذشته مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران را تحت سلطه گرفتند. اما مائوئیست ها هنوز نتوانسته اند جنگ خودشان علیه اشغالگران را داشته باشند. ولی این وضعیت بدین معنا نیست که مائوئیست ها در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم اصلاً سهمی ندارند و بکلی از میدان خارج هستند. سازمان های توده یی ای تحت رهبری حزب وجود دارند که در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم فعال هستند. اما در هر حال وضعیت بسیار پیچیده ای در مقابل مائوئیست ها از لحاظ دست یازی به جنگ مقاومت خودشان علیه اشغالگران وجود دارد.

یک موضوع این است که در سال 2004 وقتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردید، طالبان جنگ خودشان را در سطوح اولیه شروع کرده بودند. آنها قادر بودند از لحاظ تیوریک مقاومت مسلحانۀ شان علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را در سطح جامعه وسیعاً مطرح نمایند. یک عامل این بود که طالبان و القاعده اولین هدف اشغالگران بوده است. آنها تا آن زمان در قدرت بودند. وقتی آنها قدرت مرکزی را از دست دادند، کاملاً از افغانستان تصفیه نشدند. آنها تشکیلات و تسلیحات شان را علیرغم ضربات جدی تا حدی حفظ کردند و سپس مجدداً سازماندهی شده و مقاومت اسلامی شان را شروع کردند که تا حال همچنان ادامه دارد.

افغانستان یک کشور کثیرالملیتی است. کلانترین و وسیع ترین آنها، در مقایسه با هر ملیت دیگری، پشتون ها هستند. طالبان عمدتاً در میان پشتون ها سازماندهی شده اند. بنابرین طالبان از این جهت محدودیت دارند و نه تنها محدودیت دارند بلکه خودشان نیز قویاً شوونیست هستند. همچنان طالبان از شوونیزم بسیار غلیظ مردسالار در کشور نمایندگی می کنند. اشغالگران و رژیم پوشالی می توانند از این وضعیت استفاده کنند و تسلیم طلبی در میان زنان را به نفع خودشان دامن بزنند. همچنان تسلیم طلبی در میان ملیت های تحت ستم را دامن می زنند. با توجه به این مسایل دیده می شود که کمونیست ها مشکلات زیادی دارند.

اگر ما گذشتۀ تاریخی و وضعیت فعلی کشور را مرور کنیم می بینیم که افغانستان در طول تاریخ 175 سالۀ خود از سال 1839 که افغانستان نامیده شد تا حال مدت 103 سال حیات خود را در حالت مستعمراتی بسر برده و صرفاً 72 سال دیگر را در حالت نیمه مستعمراتی سپری کرده است. افغانستان مدت 80 سال مستعمرۀ انگلیس بود. از سال 1919 تا سال 1979 در طی مدت شصت (60) سال در حالت نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی بسر برد. پس از سال 1979 تا سال 1989 برای مدت تقریباً ده (10) سال دیگر تحت اشغال سوسیال امپریالیست ها قرار داشت. از سال 1989 تا اواخر سال 2001 در طی مدت بیشتر از ده (10) سال به حالت نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی بسر برد. و اینک مدت سیزده (13) می شود که یکبار دیگر حالت مستعمراتی- نیمه فیودالی پیدا نموده و این بار تحت اشغال امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد. بنابرین افغانستان در 60 فیصد از تاریخ خود حالت مستعمراتی داشته و صرفاً در 40 فیصد دیگر از تاریخ خود به حالت نیمه مسعمراتی بسر برده است. این وضعیت پیوسته به برآمد ها و مقاومت های اسلامی در کشور زمینه داده و در عین حال در دهه های اخیر زمینه های استفاده توسط قدرت های امپریالیستی مختلف را مساعد ساخته ست.

13 سال قبل اشغالگران رژیم دست نشانده ای را رویکار آوردند که فاسد ترین رژیم دنیا و فاسد ترین رژیم در تاریخ افغانستان است. این رژیم در طی 13 سال گذشته واقعاً افغانستان را تاراج کرده است. این رژیم مرکب از جهادی های سابق، عناصر شاهی سابقه، بروکرات های رژیم های قبلی و غیره هستند. آنها میلیاردها دالر مالکیت های دولتی و مالکیت های خصوصی افراد را چور و چپاول کرده اند و کشور و مردمان کشور را واقعاً بخاک سیاه نشانده اند.

در نتیجه یک اقلیت کوچک ثروتمند به وجود آمده است که از فقر و تهی دستی اکثریت عظیم و زندگی ثروتمندانۀ خودشان لذت می برند. به عبارت دیگر یک شگاف عمیق میان فقر و ثروت در جامعه به وجود آمده است.

بنابرین رژیم پوشالی ای را که اشغالگران به وجود آورده اند یک رژیم فیودال- بورژواکمپرادور است که کشور را تاراج می نماید و ددمنشانه به این غارتگری ادامه می دهد. شاید به همین جهت باشد که اشغالگران تشکیل این رژیم را موفقانه ترین کار شان در افغانستان قلمداد می نمایند!؟ آنها افتخار می کنند که دموکراسی را در افغانستان برقرار کرده اند، در حالی که این دموکراسی صرفاً یک مضحکه است. البته رژیم پوشالی انتخابات برگزار می نماید. اما این انتخابات در افغانستان دارای 35 میلیون نفوس صرفاً 3.5 نفر رای دهنده داشته و به گفتۀ خودشان 2 میلیون رای تقلبی در آن وجود داشته است. به همین جهت برندۀ انتخابات اصلاً روشن شده نتوانست و امریکایی ها ناچار شدند مداخله کنند و هر دو کاندید را برنده اعلام کنند تا جناح اتحاد شمال و جناح غنی با هم یکجا افغانستان را غارت نمایند.

مجموعۀ این اوضاع نشاندهندۀ وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی افغانستان است.

حال به وضعیت زنان توجه کنیم. اشغالگران وقتی افغانستان را اشغال کردند ادعا نمودند آنها زنان افغانستان را آزاد کرده اند. آنها پیوسته از ماموریت فیمینیستی شان در افغانستان داد سخن می دهند. اما در افغانستان نه تنها ستم شوونیستی مردسالار فیودالی بر زنان ادامه یافته است بلکه ستم بر زنان اشکال جدیدی نیز بخود گرفته است. مثلاً اشکال جدید تجاوزات و تهدیدات علیه زنان گسترش یافته است. به این ترتیب شعار آزادی زنان توسط اشغالگران غربی در واقع فرهنگ تجاوز بر زنان را قانونی وعام ساخته است. در متن این وضعیت ستم مردسالارانۀ فیودالی بر زنان بیشتر و بیشتر اشکال خشن بخود گرفته است. مثلاً تقریباً یک هفته قبل یک دختر 3 ساله مورد تجاوز قرار گرفت. بطور کل قضایای تجاوز بر نوجوانان و حتی اطفال خورد سال اعم از دختر و پسر به قضایای روزانه مبدل شده است. ناگفته روشن است که درین شرایط یک اقلیت کوچک از زنان مرتبط به اشغالگران و رژیم پوشالی وجود دارند که از این وضعیت نفع می برند.

در مورد فساد در افغانستان باید بگویم که نه تنها رژیم پوشالی عمیقاً و وسیعاً در این فساد دخیل است بلکه خود اشغالگران نیز وسیعاً و عمیقاً در آن شامل هستند. آنها از راه های گوناگون به چور و چپاول مصروف هستند. آنها از طریق انجوها و شرکت های مختلف این چور و چپاول را پیش می برند. بیشتز از 2800 انجو در افغانستان فعالیت دارد. این انجوها، پروژه ها، ورکشاپ ها و برنامه های آموزشی مختلفی را پیش می برند، میلیون ها دالر را در تزئین و کرایه سرسام آور دفاتر شان به مصرف می رسانند و میلیون ها دالر دیگر را یکجا با دونرهای شان حیف و میل می کنند. به این ترتیب فساد نه تنها در میان افغانستانی های مربوط به رژیم و انجوها و شرکت های داخلی بیداد می کند بلکه اشغالگران غربی نیز وسیعاً از آن نفع می برند و در واقع منافع اصلی را همانها به جیب می زنند.

جمعبندی کنیم:

امریکا ومتحدین شان ادعا دارند که بعد از سال 2014 مسئولیت های جنگی شان در افغانستان خاتمه می یابد. اگر اینگونه باشد اشغالگری بر افغانستان پایان می یابد. اما این یک دورغ است. آنها قرارداد امنیتی ای را با رژیم پوشالی امضا کرده اند که اجازه می دهد پایگاه های امریکایی در چندین نقطۀ افغانستان تا سال 2024 همچنان برقرار باقی بماند و بعد از سال 2024 نیز راه برای مذاکره بخاطر ادامۀ موجودیت این پایگاه ها تا سال 2034 باز خواهد بود. بنابرین دهه های متعدد اشغالگری در راه خواهد بود.

وضعیت از جانب اشغالگران و رژیم پوشالی اینگونه است. اما در مورد مقاومت ارتجاعی اسلامی باید بگوییم که علایم بسیاری نشان می دهد که مقاومت اسلامی در حال از دست دادن نیروی حرکی خود است. آنها نشان داده اند که قادر به شکست اشغالگران و رژیم و تصرف قدرت سرتاسری نیستند. آنها دیگر مثل زمان امارت اسلامی حمایت های وسیع رسمی امریکا، انگلیس، عربستان سعودی، کشورهای خلیج و پاکستان را با خود ندارند. بنابرین آنها مجراهایی را برای مذاکره و سازش باز گذاشته اند. یکی از جناح های مقاومت ارتجاعی اسلامی یعنی گلبدین حکمتیار آمادگی نشان داده است که با رئیس جمهور جدید رژیم مذاکره نماید. بنابرین راه سازش باز شده و بخشی از این مقاومت، مذاکره برای پیوستن به رژیم را آغاز کرده است و احتمال دارد که دیگران نیز به تدریج برای پیشبرد چنین کاری آماده می شوند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و کل جنبش مائوئیستی کشور در حال رشد هستند. حزب چندی قبل کنگره اش را موفقانه دایر نمود. ما راه مبارزه را بطور کل و راه مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان را بطور خاص طولانی می بینیم. جمعبندی کنگرۀ حزب درینمورد بصورت مفصل به زودی ارائه خواهد شد.

ما فکر می کنیم که مبارزه در افغانستان بخشی از مبارزه بین المللی کمونیست های جهان است. بنابرین می خواهم بگویم که در آینده مبارزات سختی در افغانستان در مقابل ما خواهد بود.

تشکر!

آی مردم سکوت کافی نیست؟

ما همه راویان خون همیم

تیغ یا تیر در درون همیم

راوی مرگ و میر خود ماییم

مثل آتش اسیر خود ماییم

صاحب حق به نام ما ماندیم

سوختیم و چه خام ما ماندیم

نقل در بین چای خود ماییم

سنگ در پیش پای خود ماییم

دست در خون هم شنا داریم

یک جهان درد آشنا داریم

در پی کار و بار می گردیم

مثل آهو شکار می گردیم

از خود و از زمانه دل تنگیم

صبح یک رنگ و شام یک رنگیم

ما عجیبیم، عجب جهان داریم

بوسه بر دست قاتلان داریم

آنکه او قاتل برادر ماست

مثل تاج قشنگ بر سر ماست

مثل موجیم، موج بی حاصل

موج ماییم و حاصل از قاتل

موج از ما صدف بدست کسان

کار از ما هدف بدست کسان

درد در خون خود عجین داریم

گرچه احساس آتشین داریم

از غم و درد ها خبر داریم

چون درختیم، خود تبر داریم

در تن خویش زخم می کاریم

مثل ابزار نزد باداریم

ما چه بدبخت زندگی کردیم

قرن ها قرن بردگی کردیم

برده ما، برده دار رهبر ها!؟

واژه ی خنده دار، رهبر ها!؟

وای! با ما چه کار ها کردند

خیلی آسان قمار ها کردند

خلق در بندیم و اسیر هنوز

ماییم و طعم تیغ و تیر هنوز

آی مردم سکوت کافی نیست؟

این همه باج ها اضافی نیست ؟

وقت حرف و حساب ها نشده ؟

وقت ترک جناب ها نشده ؟

حمل این وضع و حال کافی نیست؟

تکیه بر احتمال کافی نیست؟

این همه اعتماد کافی نیست ؟

عمر ظلم و فساد کافی نیست؟

بوسه کافیست، سنگ بر داریم

بار دیگر تفنگ بر داریم

یک به یک ظلم را حساب کنیم

قاتل خویش بی نقاب کنیم

خلق! ای خلق انقلاب کنیم

خانه ی ظلم را خراب کنیم

ص.
28/9/2012

مسئولیت مندرجات اسنادی که در صفحات زیرین این قسمت از شمارۀ ویژۀ شعلۀ جاوید به مناسبت 7 قوس منتشر می گردد، بر عهدۀ مراجع اصلی انتشار دهنده آن است. شمارۀ ویژۀ شعلۀ جاوید به مناسبت 7 قوس، از جنبۀ همنوایی مراجع متذکره با ما در برگزاری هفت قوس – ولو از طریق انتشار صرف این اسناد- به انتشار مجدد آنها در صفحات خود اقدام می نماید.

(هفت قوس) روز جانباختگان جنبش مائوئیستی افغانستان ما را بسوی شفق داغ انقلاب فرا میخواند!

وطن فروشان "خلقی-پرچمی" این رویزیونیست های خون آشام و دد منش، با آنکه صدر اکرم یاری را به شهادت رسانیدند اما نتوانستند جلوی اشاعه اندیشه های پیشروعصرراکه صدراکرم یاری پشآهنگ ومنادی آن درافغانستان بود، بگیرند. وطن فروشان "خلقی- پرچمی" نتوانستند جلو اندیشۀ راهنمای صدر اکرم یاری را که به تعبیر زنده یاد شفیعی کدکنی "مثل بهار از همه سو می آمد” بگیرند. هفتم قوس، روز جان باختن صدر یاری، اگر از سویی روزی است که در آن جنبش انقلابی کشور ما و جنبش کمونیستی بین المللی یکی از بهترین نماینده گان خود را از دست داد، از سوی دیگر این روز نماد این حقیقت تابان شده که میان کمونیست ها و رویزیونیست های خروشچفی، دریایی از خون فاصله است. صدر اکرم یاری، محک تمسک راستین به مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم در افغانستان بود. وی سکانداری بود بی نظیر و انقلابیی بود که تا هنوز افغانستان نظیرش را ندیده است. *هر که صدر اکرم یاری و اندیشۀ سرخ اش را بپذیرد و در عمل به کار بندد، کمونیست است. هر که در برابر اندیشۀ توانایش قرار گیرد، دشمن کمونیسم است.* رویزیونیست های "سه جهانی" وطنی که در حقیقت نمایندگان فئودال-کمپرادور های شئوونیسم پشتونی طبقه حاکمه بودند، نتوانستند با ماسک های دروغین "اندیشه مائوتسه دون" خویش در برابر آفتاب درخشان اندیشه صدر یاری ایستادگی کنند. از همین رو داغ ننگ ابدی نصیب شان شد. نه رویزیونیست های خروشچفی و نه تینگ هسیائوپنگیست های "سه جهانی" هیچ کدام قادر نشدند که از اشاعۀ اندیشۀ رهنمای صدر اکرم یاری که انطباق خلاق حقیقت جهانشمول مائوئیسم در پراتیک مشخص انقلاب افغانستان است جلوگیری کنند. *امروزه خط سرخ رفیق یاری، خط انقلاب افغانستان است و تکامل و پویه ء این خط است که ضامن رسیدن ما به کمونیسم همیشه درخشان میباشد.* صدر اکرم یاری را گرامی داریم، اندیشه ء توانایش را پاس داریم و با راه اندازی (مبارزۀ دو خط) در عرصۀ ملی و بین المللی پوزۀ مرده ریگ "خلق و پرچم" و تینگ هسیائوپنگیست های "سازمان انقلابی" و هم قماشان شانرا به خاک مالیم.

"پیمان امنیتی" ننگینی که دوقلوی حرامزادۀ "تاریخ" امروز یعنی اشرف-عبدالله با اشغالگران امریکایی بسته اند، دمبک زدن "ماچه سگی" پرچمی نظیر حنیف اتمر که کاتبی وحی اهریمن وطن فروشی را از آوان مزدوری به روسان به عهده داشته است، چمیدن بقایای تینگ هسیائوپنگیست های سه جهانی بر بساط ننگ "دموکراسی" پوشالی شاه شجاع چهارم، "احیای" مجدد وطن فروشان پرچمی تحت لوای جنگسالار وطن فروش و آدمکش یعنی "جنرال دوستم"، همۀ این موارد در برابر ارادۀ انقلابی خلق ها، پر کاهی بیش نیستند. خشم سرخ توده های انقلابی در پرتو خورشید اندیشۀ صدر اکرم یاری، تلالوی ظفرنمون فردایی است که دیگر در آن سراغی از "مجاهد" و "طالب" و تکنوکرات، و نشانی از اشغالگر و استعمارگر وجود نخواهد داشت.

وطن فروشان "پرچمی" همانگونه که کمر مزدوری به سوسیال-امپریالیسم روس بسته بودند، حال با "تعویض" ارباب، همچون سگان وفادار، کمر به خدمت به اربابی امپریالیست از "بلوک غرب" بسته و مصداق این تز اند که "هر که وطن خویش را فروخت و با پا گذاشتن بالای خلق ها، وجدان باخت، دیگر برایش فرقی نمی کند که کالای وجدان را در کدامین بازار سیاه به حراج گذارد." آری! همانگونه که جهادی های بی ناموس کماکان در خدمت اشغالگران امپریالیست قرار دارند، بقایای وطن فروشان "خلقی-پرچمی" نیز که در وطن فروشی و دشمنی با خلق دست کمی از اخوان الشیاطین ندارند، در خدمت اشغالگران امریکایی- شرکا قرار داشته و یکبار دیگر ثابت نموده اند که همانگونه که در (7 ثور) متاع رویزیونیستی خویش را با وطن فروشی "زرداب" ننگ مضاعف زدند، حال با خزیدن در پناه شاه شجاع چهارم، یکبار دیگر گربز خویش در وطن فروشی و بی ناموسی را به رخ جهانیان میکشند. رویزیونیست های تینگ هسیائوپنگیست و هم-قماشان شان ، چه در عبا و قبای "حزب همبستگی افغانستان" و چه در "اطلس" مزدوری "سازمان انقلابی افغانستان" باز نشان میدهند که همانند اسلاف خویش، بازیچۀ آمال و اغراض هژمونی امپریالیست ها بوده، و درسی را که خاقان های "نوین" برایشان داده بود، از یاد نبرده اند. اینکه "سیلی غفار" در "بن دوم" به نمایندگی از "زنان افغان" برای دموکراسی پوشالی گلو پاره میکند، برای تینگ هسیائوپنگیست ها "مایۀ آبرو" میشود. از همین رو است که این عفریتۀ وطن فروش، سخنگوی "حزب همبستگی افغانستان " میشود.... . به این ترتیب می بینیم که همان "دشمنان تاریخی" که مائوئیست ها در سالهای چهل سدۀ روان خورشیدی داشتند، همانا هنوز بر جگر گاه جنبش انقلابی افغانستان دشنه های بی آزرم خیانت خویش را فرو برده و همانها اند که هنوز کمر به تخریب جنبش انقلابی افغانستان بسته و مائوئیست های کشور را به رگبار دشنام و اتهام بسته و در برابر مائوئیست ها انحنای "قامت" سیاه خویش را افراشته اند! چه افراشتن نگونساری!

صدر اکرم یاری را گرامی داریم. اندیشۀ توانایش را چون مردمک چشم پاس داریم و در دفاع از مائوئیسم در برابر دشمنان رنگارنگ خلق، صف آراییم.

با درفش سرخ مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم به پیش!

انقلاب زنده باد!

سـازمـان کـارگـران افـغـانـسـتـان (م.ل.م)

7 قوس 1393 خورشیدی

هفت قوس

بـنـام اکـرم یــاری، بـنــام داس و چــکـــش به گام سرخ حقـیقت؛ به گام داس و چکش

"بـه آفـتـاب سـلامـی دوبـاره خـواهــم داد" سـلام اکــرم یـاری، سـلام داس و چـکــش

زبـان داغ شـقـایـق چـه سـرخ مـی خـوانـد پـیـام اکـرم یــاری، پـیـام داس و چـکـــش

"بخـوان بنام گل سـرخ در صـحـاری شـب کـلام اکــرم یـاری، کـلام داس و چـکــش

بـه (هـفـت قـوس) ســپـهــر شـهـیـد آزادی مـقـام اکـرم یـاری، مـقـام داس و چـکــش

"که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست" دوام اکــرم یــاری، دوام داس و چــکــش

"نبرده"

بمناسبت سالروز شهادت رفیق اکرم یاری

اصل اساسی زندگی یک فرد ظاهراحفظ بقای مادی تادم مرگ پنداشته میشود،ولی وضع زندگی، یعنی اجتماعی بودن آن، حفظ بقای مادی فردی را بصورت یک تضاد در می آورد: ازیکسوبقای مادی اساس زنده بودن است، ولی ازسوی دیگر خودگذری دربرابرمنافع طبقه، ایجاد ضروری رشد فردی ونموی تکامل جامعه انسانی است. بقای فرد عامل سکون وپسیف وازخودگذری در برابر طبقه عامل متحرک واکتیف است. برای آنکه فرد بهترزیست نماید باید از خود بگذرد، زیرا فقط درپرتو ازخودگذری دربرابر منافع طبقه است که اساس فرد بهترمیتواند بقای خودرا حفظ نماید، خودراسرازنو بازسازی کند، رشد دهد وجهان را دگرگون سازد.

اکرم یاری

هفتم قوس مصادف است با روز شهادت رفیق اکرم یاری پیشوا و بنیانگذار جنبش مائویستی افغانستان. 7 ام قوس درحال حاضر نزد طبقه کارگر و خلق های زحمتکش افغانستان یک روز ناملموس است. اما پا بپای رشد و گسترش جنبش مائویستی جهان درکل و جنبش مائویستی کشور بطور اخص این وضع تغییر میکند. زیرا طبقه کارگر به انقلاب رو می آورد، خلق آگاهی سیاسی پیدا میکند و انسان زحمتکش پی میبرد که مائویست ها و پیشگامان جنبش دموکراتیک کشور در تغییر جهان کنونی چه خونبهائی گرانی را پرداخته اند. ما یقین داریم که روزی فرا خواهد رسید که طبقه کارگر افغانستان در بزرگداشت از روز جان باختن اولین رهبر و بنیانگذار جنبش رهائی بخش آنها درفش های سرخ را بر بلندی های هندوکش و بابا به اهتزاز در خواهند آورد.

اما چرا مائویست ها روز جان باختن رفیق اکرم یاری و دیگر جانباختگان و پیشگامان جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را بزرگ میدارند؟ آیا این روز بهانه ای است برای تبلیغات انقلابی؟ آری، یک قسمت این حرف کاملا درست است. اما بزرگداشت این روز نزد مائویست های کشور جنبه های گوناگون دارد که عمده ترین آن معرفی و پشتیبانی از خط سیاسی- ایدئولوژیک رفیق اکرم یاری و تجدید تعهد به آنست. معنی سیاسی (عملی) این حرف چیست؟ معنی سیاسی این حرف در گام اول اینست که رفیق اکرم یاری یک کمونیست بود، او در یک خانواده متعصب و مسلمان مذهبی دیده بدنیا گشوده بود ولی او یک آته ایست و بالاتر از آن یک کمونیست بود. او در ولسوالی جاغوری بدنیا آمده بود ولی به هیچ صورتی لوکالیست و"ستاره جاغوری" نبود. او در دامن ملیت هزاره تولد گردیده بود ولی هیچ زمانی هزاره نبود. او یک خانزاده بود ولی به تعلقات خانوادگی و خاستگاه طبقاتی اش پشت پا زده و تا آخرین رمق حیاتش مخالف آن باقی ماند. او از اهالی افغانستان و زبان مادری اش فارسی- دری بود ولی او هیچ زمانی مدافع این یا آن زبان نبوده و یک انترناسیونالیست و یک مارکسیست- لنینیست- مائویست (مائوتسه دون اندیشه در آنروزها) بود و در راه واژگونی جهان کنونی مبارزه میکرد.

رفیق اکرم یاری و رفیق صادق یاری علیه جهانی مبارزه میکردند که ما امروز می بینیم درآن درحدود 500 شرکت بزرگ امپریالیستی صاحب تمام ثروتهای جهان بوده و بیشتر از یک ششم اهالی کره ارض در فقرکامل، بیکاری، مریضی و یا عایدات کمتر از یک دالر در روز زندگی میکنند. دو سوم اهالی کره زمین با نان بخور و نمیر در خانه های حلبی و یا خانه های مشابه به سرپناه های قرون وسطی بسر میبرند. چهار پنجم اهالی کره زمین به شفاخانه، داکتر، آب آشامیدنی و وسایط انتقال میکانیکی مریض به شفاخانه دسترسی ندارند. جهانی که در آن هر روز 8 نوع حیات بخاطر سرازیر کردن سود و سود مضاعف به جیب این شرکتها برای ابد از روی زمین محو میشوند. جهانی که درآن هرسال دو صد و پنجاه میلیون انسان عایدات شان را از طریق کشاورزی، ماهیگیری و مالداری از دست میدهند، زیرا این شرکتهای بزرگ امپریالیستی با جنگ - جنگی که همین حالا از جنوب شرق آسیا تا غرب افریقا از کنگو در افریقای مرکزی تا اوکرائین در قلب اروپا شعله ور است- تولید گاز کاربن دای اکساید، خالی ساختن دریا از حیات و جستجو برای نفت، الماس و طلا نظم حیات طبیعی موجودات حیه را بر هم زده و میزند. اولین اهمیت سیاسی - ایدئولوژیک رفیق اکرم یاری و رفیق صادق یاری و دیگر شعله ای ها در این بودند که آنها میخواستند این جهان را واژگون بسازند و بجای آن جهانی را به وجود بیاورندکه درآن دارا و نادار، زور دار و کمزور، ثروتمند و فقیر وجود نداشته باشند.

ازجانب دیگر ما در این روز به معرفی نقش عظیم تاریخی رفیق اکرم یاری، رفیق صادق یاری و سایر پیشگامان جنبش مائویستی کشور می پردازیم. خلق افغانستان در طول تاریخ سلحشور، نبردآزما و ضد ستم و اشغالگری بوده و هستند. اما سلحشوری، نبردآزمائی، فداکاری و قهرمانی و پهلوانی و عیاری نتوانسته اند درد های مردم این سرزمین را مداوا سازند. شمشیر زنی و پهلوانی و عیاری به تنهائی نمیتوانند خلق را از بند استثمار و ستم رهائی بخشند. چیزی که انسان را رها و مغز او را با محتوای درخور آزاد بودن پر میسازد ایدئولوژی رهائی بخش است. ایدئولوژی ایکه وقتی به سیاست ترجمه شود جهان کنونی یعنی جهان معکوس را واژگون سازد و وسیعترین نیروهای مولده تحت دیکتاتوری را به نیروی عامل دیکتاتوری مبدل نماید. تاریخ افغانستان قبل از به وجود آمدن سازمان جوانان مترقی نیز آزادیخواهان، دموکرات های مسلمان، عیاران شمشیر زنان، جوانمردان و شوالیه ها و کاکه بچه هایی را میشناسدکه با امپراطوری عباسی ها، مغول ها و انگلیس ها رزمیده اند، اما بنا به نداشتن چنین ایدئولوژی ای نتوانسته اند برای شان جایگاهی بالاتر از عیار و جوانمرد، کاکه و شمشیر زن در تاریخ کسب نمایند. مقاطع زمانی قبل از "دموکراسی تاجدار" تاریخ این سرزمین احزاب و دسته هائی را می شناسدکه با معیارهای سنتی و مذهبی به وجودآمده کوشیده اند که با آنها تشکل ایجادکنند و نظام سیاسی- اقتصادی حاکم را واژگون سازند. ویش زلمیان، حزب خلق، حزب وطن و.. غیره از این قماش بودند. رهبران و پیشگامان این دسته ها علیه حکامان نظام حاکم بمبارزه دست میزدند،آنها تصور میکردند که این فقط نادرخان و برادران اند که "بد" میباشند و امان الله خان"خوب" بود. بدی و نیکی رژیم های فئودالی نزد اینها مربوط به شخصیت حکام و سران آنها بود نه به "خوبی" و "بدی" مناسبات تولیدی، شیوه تولید و تاثیرات استعمار و امپریالیزم بر نظام سیاسی- اقتصادی کشور و جهان. تا هنوز هم حتی روشنفکران به اصطلاح چپ امان الله خان"خوب"را توصیف و نادرخان "بد"را مذمت میکنند و بدون آنکه بتوانند بگویند در کجای سلطنت امان الله خان استثمار دهاقین و رعایا کمتر از زمان نادرخان بود؟ اما سازمان جوانان مترقی تحت رهبری رفیق یاری به این مرحله هم از نظر فکری و تاریخی و هم از نظر ایدئولوژی و سیاسی بطور کامل پایان بخشید. او نشان داد که راه رهائی خلق افغانستان نمیتواند جدا از راه رهائی کل بشر از ستم و استثمار باشد. او بر طبق آخرین دست آوردهای مبارزه طبقاتی بشر یعنی مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم سازمان ساخت و سازمان سازی بر مبنای معیارهای سنت و مذهب را به ارتجاع گذاشت. رفیق یاری با برداشت روشن از ایدئولوژی کمونیسم وارد مبارزه گردیده و در کوتاه ترین مدت بزرگترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان را به وجود آورد که از نظرگستره سراسرکشور را در بر میگرفت. در یک کلام رفیق یاری جنبش انقلابی افغانستان را جهش کیفی داد و خصلت برگشت ناپذیری ماهیت آنرا با جنبش شعله جاوید تضمین نمود.

حقیقت دیگر اینست که نه تنها زندگی رفیق یاری مبازره بود بلکه مرگ او نیز با مبارزه همراه است. به همین دلیل ما در این روز هم چنین مبارزات رفیق یاری و همگامانش را علیه ایده هائیکه به دشمنان زحمتکشان خدمت میکنند، بگفتگو میگیریم. رفیق یاری اپورتونیزم و رویزیونیزم را بمثابه دشمنانی که لباس دوست برتن دارند هم در داخل سازمان و هم در خارج از آن بزیر آتشبار گرفت. در داخل سازمان جوانان مترقی دو نوع اپورتونیزم وجود داشت، یک نوع آن سنتریزم بود که بین رویزیونیزم خروشفی و مائویزم فرق نمیگذاشت. این اپورتونیزم که بواسطه سمندر نمایندگی میشد از "اردوگاه جهانی سوسیالیزم" صحبت داشت و بعدها "سازمان وطنپرستان واقعی- ساوو"را به وجودآورد. در کنار این اپورتونیزم در یکنوع دیگر اپورتونیزم وجود داشت که میکوشید انقلاب طلبی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را در چارچوب خواستهای اکونومیستی محدود سازد. این اپورتونیزم به واسطه داکترفیض احمد فقید رهبری میشد. این اپورتونیزم بنا به ترکیب خرده بورژوائی جریان به راحتی در داخل جریان شعله جاوید گستذرش(گسترش) یافت. سرانجام داکتر فیض احمد از سازمان جوانان مترقی انشعاب کرد و جریان دموکراتیک نوین افغانستان را متلاشی ساخت، او سپس کوشید با بد نام ساختن و بی حیثیت کردن این جریان انقلابی و رهبری کمونیستی آن،آنرا مدفون سازد. بطور مثال یک نمونه از این کارزار ضد کمونیستی و ضد انقلابی جعلکارانه و کاذبانه داکترفیض را در مورد سازمان جوانان مترقی افغانستان در اینجا نقل میکنیم: "سازمان جوانان مترقی"(س-ج-م)جریان"شعله جاوید"را با نام اندیشه مائوتسه دون براه انداخت که به اثرفقدان جنبش مارکسیستی-لنینیستی درگذشته و نازل بودن سطح آگاهی روشنفکران از م-ل-ا در مدت کوتاهی سیلی از روشنفکران بطرف این جریان به اصطلاح پیرو اندیشه مائوتسه دون، ضد رویزیونیسم و خواستار انقلاب قهرآمیز، رو آوردند. اما "س-ج-م" با خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی منحرفش به م-ل-ا برخورد ضد انقلابی نموده و صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت

ما نیز مشتاقانه و با حرارت "جریان دموکراتیک نوین"را قبول کرده بودیم. لیکن با گذشت زمان و بالا رفتن نسبی درک رفقا از اندیشه مائوتسه دون و مطالعه تجارب مبارزات کمونیست های کشورهای مختلف توانستیم به ماهیت اپورتونیستی"س-ج-م"و جریان به رهبریش پی بریم. رفقا به بررسی و بحث هاپرداخته و با غنی تر ساختن شناخت خویش از "شعله جاوید"در زمینه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، در سال1351 بمبارزه ای رویاروی علیه "رهبران" و گردانندگان جریان"شعله جاوید" تصمیم گرفتند و علیرغم لجن پاشیها و سبک برخورد ضد کمونیستی"رهبران" با رهنما قرار دادن اندیشه مائوتسه دون موفق شدند از اپورتونیسم "شعله جاوید" بریده و بین راه بورژوایی و راه پرولتاریایی حد فاصل ایجاد نمایند. (افغانستان & گروه انقلابی, 1352, ص. پیشگفتار[) (به نقل از سند ساا در امتداد خط سیاه- از رفقای سازمان کارگران افغانستان).](http://shoresh.eu/readf.php?../OtherAutor/SAA2.htm) چنانچه در این نقل و قول مشاهده میشود که گستره جریان شعله جاوید محصول استثمار و استبداد سیاه فئودالی و غارتگری امپریالیزم از یکطرف و گرمی شعله های انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در سطح جهان و موضعگیری درست رفیق یاری از طرف دیگر نبوده بلکه"به اثر فقدان جنبش مارکسیستی- لنینیستی در گذشته و نازل بودن سطح آگاهی روشنفکران از م-ل-ا" بوده است. او پیش میرودو با کذب و جعل واژه ها را بهم می بافد و تمام ایدئولوژی سازمان جوانان مترقی و کار شعله جاوید را "انحرافی" و "ضدانقلابی" میخواند و ادعا میکند که سازمان جوانان مترقی و شعله جاوید "صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد"ساخته است. حالا اگر پاراگراف دوم تنها همین نقل و قول فیض احمد مرحوم را به دقت بخوانیم و با حقایق تاریخی مقایسه کنیم به روشنی می بینیم که بورژوازی افغانستان چه درد دلی از "سازمان جوانان مترقی و رهبرآن رفیق اکرم یاری"را در نهادش حمل میکند. و اکنون جنبش انقلابی کشور میداند که فیض احمد مرحوم بود که رفت و آستان ارتجاع فئودالی (اتحاد سه گانه)را بوسید، "جبهه مبارزین مجاهد"را ساخت و برای بازگشت ظاهرشاه یعنی نماینده سیاسی ارتجاع با تمام امکاناتش تلاش کرد و از اینطریق "صدمات جدی فراوانی را بر پیکر انقلاب میهن ما وارد " کرد یا سازمان جوانان مترقی؟ جنبش انقلابی افغانستان و سر انجام تاریخ مبارزات ضد امپریالیزم و ضد ارتجاع خلق این سرزمین به این سوال پاسخ داده که آیا جنبش شعله جاوید از یک خط سیاسی- ایدئولوژیک انقلابی نمایندگی میکرد یا آستان بوسی اتحاد سه گانه، ظاهر شاه طلبی و جمهوری اسلامی خواستن فیض احمد فقید؟ آیا "خمینی"را قهرمان خواندن و تمجید چاپلوسانه از اسلام و آنرا رهنمای بشر برای سیزده قرن توصیف کردن، مخالفت با انقلابی کبیر فرهنگی پرولتاریائی و تائید مشی رویزیونیستی تئوری "سه جهان" تینگ سیائوپینگ ضد انقلاب و ضد کمونیزم اند و "صدمات جدی فراوانی را بر پیکر انقلاب میهن ما وارد "میکنندیاتکاندادن برج و باروی نظام ارتجاعی سلطنتی به واسطه شعله جاوید؟ به اینقسم آنانیکه طرز دید و موضعگیری سیاسی شان را از تاریخ استنباط میکنند و شرافت آنرا دارندکه بطور ابژکتیف به حقیقت ببینند و به آن گردن بگذارند می بینند که خط سیاسی - ایدئولوژیک داکتر فیض از اول نادرست، ضد انقلابی و اپورتونیستی بود و سرانجام با غلت خوردنهایش در بستر وقایع تا حد یک خط اپورتونیستی اولتراراست ( شاه طلبی و طرفداری از جمهوری اسلامی) رسیده و با سقوط آزاد رو به پائین به یک جنبش واقعا خیانت ملی مبدل شد. چنانچه بعد از تجاوز امپریالیست های غربی بر افغانستان و جلسه ننگین بن مریدان مرحوم فیض احمد در کنار جنایتکاران، خاینین ملی، رهبران احزاب اسلامی و قاتلین هزاران شعله ای و مزدوران رسمی و غیر رسمی امپریالیستها در بن نشستند و معاهده میهنفروشی و خیانت ملی را یکجا امضا کردند. بطور خلص: از متلاشی ساختن جنبش شعله جاوید گرفته تا براه انداختن کارزار ضد شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی، از اعزام میناجان به خانه امپریالیست ها گرفته تا همسوئی با خط حرکی امپریالیزم و ارتجاع در راستای بد نام ساختن کمونیزم و تبلیغ جمهوری اسلامی، از کودتاچینی در بالاحصار گرفته تا کشتار مافیایی منتقدین داخل سازمان رهائی، از امضای معاهده ننگین بن گرفته تا نشاندن خانم روشن در پارلمان پوشالی و امضای معاهده استراتیژیک با امپریالیست ها، از مغازله با امپریالیست ها و بگفته خدا بیامرز دادنورانی "چاپی کردن لنگ های زلمی خلیل زاد" گرفته تا خاک به چشم مردم افغانستان انداختن به واسطه دادنورانی و مکیاژ چهره متجاوزین استعمارگر امپریالیست در "روزگاران سیاه" او و ...غیره و غیره در کل درامای افتضاح آفرینی اند که اپورتونیزم داکتر فیض در بطن تاریخ مردم اینسرزمین به نمایش گذاشته است. میراث ضد انقلابی این اپورتونیزم تا هنوز در ذهن برخی از فرصت طلبان باقی مانده و ما بارها دیده ایم که اپورتونیست ها و رویزیونیستهای "ساما- ادامه دهندگان"، "ساا" و دیگران آنها را با همان پا در هوا بودن تئوریک و نفرت انگیزی سیاسی- ایدئولوژیک شان علم کرده و میگویند که سازمان جوانان مترقی شعله ای ها را با برپا ساختن تظاهرات افشاکرد! این چرند بی اساس از نظر عملی (سیاسی) برطبق خاصیت اپورتونیزم از جنبش انقلابی میطلبدکه خود را در حد پنهانکاری محدود ساخته و اگر هم کاری علنی ای انجام بدهد باید از طریق "پارلمان"، "انجو"، "نفوذکردن در دستگاه ارتجاع" و غیره انجام بدهد و از عمل مستقیم انقلابی ولو تا حد تظاهرات دانشجوئی به دلیل افشا نشدن خودداری ورزد! اما رفیق یاری به تئوری علمی تلفیق مبارزه علنی با مبارزه مخفی آشنا بود. او میدانست که مخفی کاری در عام با علنی گری در تضاد قرار دارد و این تضاد از نظر سیاسی با هم متناظر اند و در یک نقطه معینی با هم تقاطع میکند. در ماحول این نقطه تقاطع ساحه ای موجود است که باید کوشش شود "علنی گری" و "مخفی کاری" در داخل آن تعادل یابد. بهمین لحاظ بودکه رفیق یاری با تمام قوا مخفی کاری اصولی را رعایت میکرد و سازمان جوانان مترقی را حتی به عناصر متزلزل و بی ایمان مانند اسحق نگارگر، عین علی بنیاد، انجنیرعثمان و امثالهم که تا حد رهبران مظاهرات پوهنتون معرفی شده بودند، افشا نساخته بود. فحاشی و ناسزا گوئی اینها در "پس منظر تاریخی ... " نیز قسما از واقف شدن خودشان به کوچک بودن شان منشا میگیرد.

در کنار اپورتونیست های داخلی (سنتریزم سمندر و اکونومیزم فیض احمد) رویزیونیست های خلق و پرچم وجود داشتند. اگر چند مبارزه علیه سمندر و فیض احمد با روش دیگر صورت میگرفت و با مبارزه علیه خلق و پرچم تفاوت داشت، اما در مجموع تمام طیف این مبارزه یک هدف داشت و آن عبارت بود از انقلاب کردن تحت رهنمود مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم و دفاع از منافع خلق کشور.

به اینقسم آنچه ما در روز جانباختن رفیق یاری برای گفتن داریم از همه اولتر تاکید ورزیدن بر مبارزه علیه اپورتونیزم و رویزیونیزم از یکطرف و باداران امپریالیست آنها از طرف دیگر میباشد. زیرا همین مبارزه بود و هست که رفیق یاری را به پیشگام و اولین پیشوای جنبش مائویستی افغانستان مبدل میسازد. اهمیت این مسئله زمانی قابل روئیت است که به ضرباتی که اپورتونیزم، آوانتوریزم و رویزیونیزم به جنبش انقلابی افغانستان وارد آورده اند دقت کنیم. و تنها به سرشت تسلیم طلبانه و خصلت تسلیم طلبی ساما، سازمان رهائی و آویزه آن "ساا" توجه نکرده بلکه بستر ایدئولوژی و گهواره پرورش یکایک این افراد را مورد ارزیابی قرار دهیم. این آقایانی که هشت سال آزگار زبان شان جز فحش و قلم شان جز معرفی فعالین جنبش مائویستی افغانستان به امپریالیزم و ارتجاع را نمی شناخت، درکدام دبستان پرورش یافته اند؟ آیا ایدئولوژی آنها چیزی دیگر غیر از آوانتوریزم و کودتا- قیام بوده؟ آیا دبستانی که آنها در آن پرورش سیاسی دیده اند غیر از تشکلی که در خور آوانتوریزم و کودتا- قیام باشد بوده است؟ چه چیزی میتواند چنین عناصری را که حتی لمپنهای خلقی و پرچمی بر آنها شرف دارند- به زباله دان تاریخ بیاندازند؟سکوت بزرگوارمآبانه و خود بزرگ بینی و خود شیفتگی یا مبارزه علمی و انقلابی و روشن ساختن حقایق علمی- تاریخی؟ از خود بپرسیم که اگر رفیق یاری در مقابل خلق و پرچم میگفت "وَإِذَاخَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً!"و بزرگوارانه از سر"خطای" آنها میگذشت و سکوت میکرد، امروز سزاوار گرامیداشت ما را داشت؟ پاسخ ما منفی است. اگررفیق یاری درمقابل رویزیونیزم خروشفی سکوت میکرد و در مورد مزدوری و میهنفروشی خلق و پرچم چیزی نمیگفت، آنها بدون شک او را بقتل نمیرسانیدند. زیرا سکوت در مقابل نماینده طبقات ارتجاعی و عوامل امپریالیزم سیاست سازشکارانه است. این سیاست با بی تفاوت باقی ماندن در قبال تبلیغات سیاسی - ایدئولوژیک نمایندگان فکری دشمنان انقلاب و خلق سازش طبقات را عملی میسازد.

"مائویست های افغانستان"معتقداند که بدون تاکید برمبارزه فعال سیاسی- ایدئولوژیک امکان پولاریزه شدن جنبش چپ کشورممکن نیست و مادامی که قطب مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم مرزهایش را از طریق مبارزه با اپورتونیزم، رویزیونیزم و هرزه گی فیس بوکی چپ افغانستان مشخص نسازد، هرنوع فعالیت ایدئولوژیک- سیاسی بشمول بزرگداشت روزجان باختن رفیق یاری فقط و فقط جلوه های انقلابی گری بحساب میرود.

واژگون باد امپریالیزم سرمایداری به سردمداری امپریالیست های امریکائی

روزبزرگداشت رفیق یاری را بروز تاکید بر مبارزه علیه اپورتونیزم و ریوزیونیزم مبدل سازیم!

بدون مبارزه علیه انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی هر حرفی از انقلاب زاید است.

مائویست های افغانستان

7قوس 1393

بزرگداشت از شهدای جنبش انقلابی پرولتری کشور، تجدید تعهد به ادامۀ راه انقلابی آنهاست!

 رفیق اکرم یاری بنیانگذار جنبش انقلابی پرولتری ( مارکسیستی- لننیستی- مائوئیستی) افغانستان بتاریخ (7 قوس) سال 1358 خورشیدی توسط رژیم فاشیست باندهای رویزیونیست مزدور "خلقی" پرچمی های جنایتکار به شهادت رسید. از آنجاییکه رویزیونیستهای (خروشچفی) خصومت عمیقی نسبت به جنبش کمونیستی (م-ل-م) و کمونیستهای راستین داشتند؛ بعد انجام کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 حملات سبعانه را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور آغاز کرده و رفیق اکرم یاری و سایر رهروان راه او و چند هزار تن دیگر از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را جنایتکارانه به جوخه های اعدام سپردند. باندهای جنایتکار خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای روسی صدها هزار تن از توده های خلق زحمتکش را به "جرم" میهن پرستی و آزادیخواهی وحشیانه کشتند. رویزیونیستهای مرتد و مزدور و باداران سوسیال امپریالیست آنها ذلیلانه تصور میکردند که با حذف فیزیکی رفیق اکرم یاری و دیگر انقلابیون کمونیست خواهند توانست خط انقلابی ایکه رفیق اکرم یاری ترسیم کرده بود و جنبش انقلابی ایکه او بنیان نهاده بود را «نابود» سازند. رفیق اکرم یاری اولین روشنفکر انقلابی در افغانستان بود که در پرتو علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را علیه رویزیونیسم منجمله رویزیونیسم خروشچفی و خصلت طبقاتی و اهداف خاینانه حزب «دموکراتیک خلق» و گردانندگان آن را برای روشنفکران مترقی و توده های خلق کشور افشا نموده و ضربات شدیدی بر آنها وارد نمود.

 رفیق اکرم یاری با همکاری دیگر رفقایش در سال 1344 خورشیدی و با الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین (که تحت رهبری رفیق مائوتسه دون علیه رویزیونیستهای درون حزب کمونیست و دولت چین و علیه رویزیونیسم خروشچفی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» در سطح بین المللی جریان داشت) "سازمان جوانان مترقی"، اولین سازمان کمونیستی را ایجاد کرد. سازمان جوانان مترقی جنبش توده ای عظیم "جریان دموکراتیک نوین" را بوجود آورده و رهبری نمود. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در کمترین وقت توانست در اکثریت مناطق کشور در بین کتله های وسیع از روشنفکران مردمی و مترقی و توده های خلق زحمتکش نفوذ کند. سازمان جوانان مترقی همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی، یعنی مبارزه علیه نظام فئودال - کمپرادوری در رأس آن دربار سلطنت ظاهرشاهی و مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم؛ مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی انقلابی را علیه رویزیونیسم خروشچفی که در آن شرایط توسط باندهای مزدور "خلقی" پرچمی ها در کشور تبلیغ و ترویج میشد به پیش برد. رهبران و کدرهای باندهای "خلقی" پرچمی با استفاده از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داود) و با برخورداری از حمایت و کمک همه جانبه سوسیال امپریالیسم «شوروی» منحیث ستون پنجم در دولت برای سوسیال امپریالیسم «شوروی» جاسوسی میکردند. اینها از طریق این مساعدتها توانسته بودند در مراکز کارگری کشور نفوذ کرده و تعدادی از کارگران را اغوا کرده و "روشنفکران" نا آگاه و ساده اندیش را به منجلاب رویزیونیسم کشانده و در پرتگاه خیانت و جنایت علیه خلق و میهن غرق کردند. ولی با تشکیل سازمان جوانان مترقی و آغاز جنبش دموکراتیک نوین در کشور ماهیت ضد انقلابی خط فکری و سیاسی باندهای "خلقی" پرچمی ها در سطح وسیعی برای توده های مردم افشا گردید. به همین سبب این باندهای جنایتکار کینه و خصومت دیرینه و عمیقی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور و جریان دموکراتیک نوین خاصتا رهبر بزرگ آن رفیق اکرم یاری داشتند و در اولین فرصت بعد از رسیدن بقدرت، رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری و سایر رهروان راه انقلاب پرولتری کشور را دستگیر و بعد از شکنجه های سبعانه اعدام کردند.

با تشکیل اولین سازمان انقلابی پرولتری (س.ج.م) و تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری درکشور مرحله نوینی از رشد و تکامل ایده ها و افکار و فرهنگ انقلابی و مترقی در کشور آغاز گردید و طبقات حاکم ارتجاعی (دربار سلطنت) نوکر امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای روسی دست بکار شده و توطئه ای ننگینی را به کمک ارتجاع سیاه مذهبی، باند جنایتکار " اخوان المسلمین" علیه جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین طراحی و حملات وحشیانه را علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن آغازکرده و رفیق سیدال سخندان را بوسیله ای گلبدالدین این عنصر جنایتکار و مزدور امپریالیسم در سال 1351 در صحن پوهنتون کابل وحشیانه بقتل رساندند.

جنبش انقلابی پرولتری افغانستان تنها با دشمنان طبقاتی و ملی (نظام فئودال کمپرادوری در رأس آن دربار سلطنت و امپریالیستهای حامی آن) و رویزیونیستهای "خلقی" پرچمی مواجه نبود؛ بلکه سازمان جوانان مترقی از درون نیز مورد حملات خصمانه و تخریب کاریهای دشمنان طبقاتی، جناحهای مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی قرارداشت و در غیاب رفیق اکرم یاری سازمان جوانان مترقی را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین، آن جنبش عطیم توده ای را متلاشی کردند. جناح سنتریستی به رهبری "داکتر- ه. م-" و جناح اکونومیستی برهبری داکتر فیض در درون سازمان جوانان مترقی خط انقلابی" م-ل-م" برهبری رفیق اکرم را مورد حملات اپورتونیستی قرار داده و اتهامات دروغین را بر وی وارد کردند و خیانت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم اعم از رویزیونیسم "مدرن"، رویزیونیسم "سه جهانی" (چینی) و دگمارویزیونیستهای خوجه ای در چهار دهه اخیر علیه جنبش انقلابی پرولتری ادامه یافته است. اما این خطوط و جریانات رویزیونیستی و اپورتونیستی با همه تخریب کاریها و توطئه گریها و خیانتهای شان نتوانستند خط انقلابی پرولتری که توسط رفیق اکرم ترسیم شده است را نابود کرده و به هدف خاینانه ای شان دست یابند و طی چند دهه اخیر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور با مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی، خط انقلابی (م-ل-م) را بیش از قبل تقویت کرده اند و ما مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم علی الخصوص رویزیونیستهای «سازمان رهائی- راوا»، «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» را هم پا با مبارزه ملی و طبقاتی، مبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده ادامه داده و جنبش انقلابی پرولتری را استحکام بیشتر می بخشیم. رویزیونیستهای دون صفت و خاین «سازمان انقلابی» که به خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند و در کنار جنایتکاران جهادی، ملیشه ای، "خلقی" پرچمی و تکنوکراتهای خود فروخته در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت دارند و یکجا با رویزیونیستهای «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری خاین و جاسوس از «ساوو» منحیث بخشی از یک توطئه ارتجاعی امپریالیستی بر ضد جنبش انقلابی (م-ل-م) فحاشی و جاسوسی میکنند.

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

پیروزباد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان!

نابود باد امپریالیسم بین المللی و ارتجاع همدست آن!

مرگ برانواع رویزیونیسم و اپورتونیسم!

30 نومبر2014

( پولاد)